



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ

# صحیفه سجادیه

## دعای بیست و چهارم

پایه هشتم

دوره اول متوسطه

ویژه مرحله کشوری مسابقات صحیفه سجادیه

محتوا

- نگاهی به زندگی نامه امام سجاد(علیه السلام)
  - شرح دعای بیست و چهارم
- (بر اساس کتاب عرفان اسلامی نوشته حضرت آیت الله مکارم شیرازی و منابع معتبر دیگر)



وزارت آموزش و پرورش  
معاونت پرورشی و فرهنگی  
اداره کل قرآن، عترت و نماز

## به نام آن که جان را فکرت آموخت

### داستان

### از خودم کنده شدم

مدام به پهلویم سُقلمه می زد. نگاهم که به صورت رنگ پریده و نگرانش افتاد، دلم مُجاله شد. من نمی خواستم این قدر خودش را اذیت کند. خودش گفته بود، دل به دلش بدهم و راهی شوم. موهای موج دارش در این نم نم صبحگاهی این طرف و آن طرف می پریدند. هرازگاهی حرفش را نیمه جویده در دهان می چرخاند و انگار که دیگر با خودش زمزمه می کرد. غرولندهایش تمامی نداشت «نکنند چیزی بگویی یا کاری کنی که آبروی من برود. امام نَفَسش حق است، محترم است، معصوم است...»

با خودم گفتم: «یحیی، من بار اول است که خدمت می رسم، تو که مدت هاست در خدمت ایشان بوده ای چرا خودت را باخته ای! من که داشتم زندگی خودم را می کردم، تو پا پی ابو خالد شدی که امام را بینی.

دیگر دل نمی کنی! حالا یکی دوبار او را ملاقات کن، مهرش به دلت که افتاد دیگر خودت دل نمی کنی»

راستش همه جا حرف از امام بود. این روزها حال و هوای شهر، مردم کوچه و خیابان، خانه های فقیران نگفتنی بود! زمزمه ها تکراری نبودند. همه می خواستند او را ببینند، لحن گیرایش را از دل و جان حس کنند. من هم یکی از این هزاران... دلم می خواست کسی را که این قدر عابد و ساجد بود را از نزدیک ببینم. یحیی که مدتی از مریدانش شده بود، اصرار کرد که مرا با خود به نزد ایشان ببرد.

کوچه های تنگ و باریک را که یکی پس از دیگری پشت سر گذاشتیم، آهنگ صدایی برنده و تیز مثل چکشی که به فلز بخورد، بر فضا طنین می انداخت. نرمه های باران افتاد روی سرم. گوش تیز کردم جمعیت کمی آن طرف تر درب خانه ای ایستاده بودند! منبع این صدای خوش آنجا بود جلوتر رفتیم؛ آیه های قرآن به گونه ای تلاوت می شد که هوش از سرت می بُرد. همه ایستاده بودند که بشنوند. سرگردانی ام که بیشتر شد، پوزخندی لابه لای چروک های دور دهان یحیی جا خوش کرد و گفت: «امام همیشه این را گوشزد می کنند که آیه های قرآن گنجینه های با ارزشی هستند که هر گاه باز شوند باید به آنها

بسیار دقت کرد.» و انگار که از جانش برآید، با تمام وجود آن‌ها را می‌خواند.

به پاگرد در که رسیدیم، اجازه‌ی ورود گرفتیم. یحیی اشاره کرد که آرام آرام داخل شو... صدای خوش قرآن قطع شده بود. همه به نماز ایستادند ما هم پشت سر امام، اقتدا کردیم. تا به حال این قدر از نماز خواندنم، لذت نبرده بودم. به «مَلِکِ یَوْمِ الدِّینِ» که رسیدیم، آن قدر آن را تکرار کرد که گویی جان از تنش بیرون رفت.

بعد از نماز با نان و خرما از همه پذیرایی شد. امام بعد از تعارف به ما، دست بُرد و خرمایی را به دهان کرد و فرمود: «خدا را شکر که به ما غذا داد و ما را سیراب کرد؛ در حالی که کسی برایش این کار را نمی‌کند»

در برابر این همه بزرگی خودم را باخته بودم. حالا فهمیدم دلیل این همه نگرانی یحیی برای چیست. شاید او هم اوایل همین حال و روز من را داشت. در حال کلنجار با خود بودم که دوباره سُقلمه‌ی یحیی را به پهلویم احساس کردم؛ امام با شماست، سرم را بالا بردم، امام رو به من فرمود: «ابو خالد کابُلی آیا می‌خواهی که مقامت را در بهشت به تو نشان دهم؟» نَفَسَم را حبس کردم. دلم لرزید. سری به نشانه‌ی تأیید تکان دادم. دستش را بر چشمانم کشید و من در یک آن خود را در کنار رودخانه‌ها و کاخ‌ها دیدم. موهای تنم سیخ شده بود. اشک بر پهنای صورتم سرازیر شد، امام بار دیگر دستش را به چشمانم هیجان‌زده‌ام کشید و این بار خود را روبه‌روی ایشان دیدم. توان حرف زدن نداشتم. می‌دانستم که صدایم ترک برداشته، مات و مبهوت فقط به چهره‌ی نورانی ایشان می‌خ کوب شده بودم. دیگر سُقلمه‌های یحیی هم تأثیری نداشت.

صدای جیغ آسمان، فضا را پر کرده بود و باران، دنیا را برداشته بود. گوشه‌ای کز کردم و حرکات امام را زیر نظر داشتم؛ شروع به نوشتن نامه کرد. بعدها فهمیدم که نامه برای عبدالملک است. امام از او تشکر کرد و فرمود: «از نامه‌ای که به حَجَّاج برای حفظ جان بنی‌هاشم نوشتی، اطلاع پیدا کردم.»

حَجَّاج از عبدالملک در نامه‌ای خواسته بود که امام سجاد(علیه السلام) را از سر راه بردارد تا بتواند بهتر حکومت کند ولی عبدالملک در جواب، نامه‌ای مخفیانه نوشته بود که گُشتن خاندان بنی‌هاشم نه تنها باعث استحکام حکومت نمی‌شود، بلکه سستی و براندازی آن را به همراه دارد. عبدالملک که نامه‌ی امام به دستش می‌رسد، تاریخ نامه‌ی خود به حَجَّاج را با آن مطابقت می‌دهد و بعد از دیدن همزمانی آنها در صورتی که مخفیانه بوده، از علم غیبی امام سجاد(علیه السلام) شگفت‌زده می‌شود.

مهمان آن خانه بودم ولی دیگر از آن خانه دل نکندم...



امام سجاد (علیه السلام)

چهارمین امام

ششمین معصوم

## امام سجاد (علیه السلام)



### نگاهی کوتاه به زندگی امام سجاد (علیه السلام)

حضرت علی بن الحسین (علیه السلام) چهارمین پیشوای شیعیان و ششمین آفتاب آسمان عصمت و طهارت هستند؛ ایشان را زین العابدین یعنی زینت بخش عبادت کنندگان می خوانند. (۱) این امام همام در بحرانی ترین شرایط تاریخ اسلام عهده دار امر امامت گردیدند. در روزگاری قافله اهل ولایت را در سایه امن و سلامت از فضای ظلمانی دوران حکومت بنی امیه عبور دادند که همه صداها خاموش شده بود و امویان بر تعداد دارهای برافراشته خویش می افزودند و خونهای مطهری را که ریخته بودند نمی شستند تا درس عبرتی برای همگان باشد. وقتی امویان اجازه ندادند در روشنایی روز، حقیقت را بر فراز منبر جدشان، رسول الله (صلی الله علیه و آله)، بازگو نمایند؛ با دعا و راز و نیازهای شبانه عالی ترین رموز دینداری و حق جویی، و صحیفه ای از معارف، رهنمودها، عبرت ها و درس ها را تدارک دیدند و با ساماندهی شبکه یارانشان و تعلیم آنها، این گنجینه عظیم را جهت هدایت جامعه زمان خود و رساندن میراث واقعی پیامبر اسلام به نسل های آینده به دست مردم رساندند. به راستی که امام علی بن الحسین (علیه السلام) محراب نیایش را به میدان رویارویی با سیاست ها و تبلیغات و تعالیم امویان مبدل ساختند و از دعا که نرم ترین شیوه گفتار است، حربه ای برنده علیه دشمنان دین و منکران ولایت پدید آوردند و با سجده های طولانی خویش به قیام ها جان بخشیدند. و با چنان شهامت و شجاعتی از حریم شهیدان کربلا دفاع کردند که طنین سخنانشان برای همیشه در گوش زمان باقی ماند. در حقیقت نه تنها در مجلس یزید بلکه در سراسر عمر با عزت خویش به اثبات رسانیدند که در علم، حلم، بخشش، فصاحت، شجاعت و محبوبیت اجتماعی چونان اجداد مطهرشان سرآمد خلق هستند. به گونه ای که در نوای گرم دعاهایشان پیام توحیدی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)، صلابت امیرالمومنین (علیه السلام) و رنج های امام حسن (علیه السلام) و مظلومیت امام حسین (علیه السلام) موج می زند.

ایشان عبادت را بزرگترین حق خدا برگردن انسان می‌دانستند و می‌فرمود: «بزرگترین حق خدا این است که او را عبادت کنی و چیزی را با او شریک قرار ندهی؛ پس اگر این کار را انجام دادی، هر چه از او بخواهی به تو خواهد داد». (۱) به راستی که این امام عابد، به ما آموخت که خداوند متعال را به دلیل نعمت‌ها و ذات حقیقی حق و نه به خاطر پاداش و یا ترس از عذاب الهی خداوند را عبادت کنیم.

امام (علیه السلام) با چنان خضوع و خشوعی نماز می‌خواندند گویی که خود را در محضر خداوند متعال می‌دیدند و ایشان می‌فرمودند: «اگر همه‌ی دنیا و زمین از بین برود ولی قرآن با من باشد هیچ ترسی نخواهم داشت. شما هر وقت قرآن می‌خوانید به آن بسیار دقت کنید». (۲)

امام باقر (علیه السلام) در مورد لقب ایشان می‌فرماید: «به دلیل سجده‌های طولانی و نیایش‌های فراوانشان به ایشان "سجاد" می‌گویند. سجده‌های طولانی به هنگام گرفتاری، یا آن‌گاه که از فزونی نعمت سرخوش و شاد می‌شدند، و یا آن‌گاه که بین دو نفر را آشتی می‌دادند یا هنگامی که نماز و قرآن می‌خواندند». (۳)

امام سجاد (علیه السلام) در دعاهای خویش به کرات و بسیار از صلوات بر پیامبر اکرم و اهل بیت (صلوات الله علیهم) استفاده می‌کردند. هدفشان از این کار شناساندن هر چه بیشتر و بهتر اهل بیت به مردم و ناکام گذاشتن سعی دشمنان در حذف نام آل پیامبر (علیهم السلام) بود. در جامعه‌ای که مردمش دچار انحراف شده بودند و فساد اخلاقی، آن‌ها را محاصره کرده بود، امام توانستند با روشن نگاه داشتن مسیر حق، رستگاری و انتقال معارف اصیل با روش منحصر به فرد دعا و مناجات، جامعه اسلامی را هدایت کنند. اگر چه هدف، عبادت مردم و نزدیکی به خدا بود ولی مردم با استفاده از دعاها توانستند به مفاهیم سیاسی مورد نظر امام سجاد (علیه السلام) نیز دست پیدا کنند.

از عوامل مهمی که شخصیت والای ایشان را از منظر دیگران محبوب ساخته بود و اطرافیان، دوستان، یاران و مردم جامعه با تمام وجود به آن حضرت عشق می‌ورزیدند، خصلت پسندیده عفو، گذشت و جوانمردی بود. امام همیشه خشم خود را فرو می‌بردند و می‌فرمودند: «گواراترین نوشیدنی‌ها برایم فرو بردن خشم است». (۴)

شجاعت این امام بزرگوار به اندازه‌ای بود که در ظهر عاشورا با این که بیماری بر ایشان غالب بود به طوری که در تب می‌سوختند و مدام از حال می‌رفتند اما باز هم با تکیه بر عصا و شمشیر به دست، قصد سربازی و دفاع از آرمان‌های ناب پدر داشتند و همچنین بعد از عاشورا فریاد مظلومیت پدر را حتی در برابر یزیدیان ملعون و درون کاخ پر زرق و برقشان با صدای برنده و کوبنده خویش به گوش جهانیان رساندند. یا آن‌گاه که در اسارت بودند و ابن زیاد ملعون ایشان را تهدید به قتل کرد، فرمودند: «آیا ما را تهدید می‌کنی؟! مگر نمی‌دانی که کشته شدن، عادت ما و شهادت مایه افتخار ماست؟!». (۵) امام پرچم همیشه پیروز پدر بزرگشان، علی بن ابی طالب (علیه السلام)، را به رخ پرچمداران کافر می‌کشیدند.

۱- تحف العقول، صفحه ۴۴۹

۲- کافی، جلد ۲، صفحه ۶۰۲ - احقاق الحق، جلد ۱۲، صفحه ۲۶

۳- صدوق، علل الشرایع، جلد ۱، صفحه ۲۳۳

۴- کافی، جلد ۳، صفحه ۲۸۷

۵- در سوگ امیر آزادی، ترجمه مشیرالاحزان، صفحه ۳۰۷

امام علی بن الحسین (علیه السلام) همیشه از مناظره برای معرفی عاشورا استفاده می کردند. یکی از مناظرات در دوران اسارت امام و با پیرمرد شامی بود. وقتی آن پیرمرد به حضرت گفت: «سپاس خدای را که شما را کشت و هلاک ساخت و شاخ فتنه را برید». (۱) و شروع به ناسزاگویی کرد؛ حضرت فرمودند: «من سکوت کردم تا سخت به پایان برسد و هر چه کینه از ما در دل داشتی بر زبان بیاوری. پس تو نیز مانند من که هنگام سخن گفتنت سکوت نمودم سکوت کن و گوش بده». آن گاه به چندین آیه از قرآن که درباره ارزش اهل بیت (علیهم السلام) نازل شده بود اشاره نمودند. در نهایت پیرمرد از کرده خود پشیمان شد و توبه کرد. از امام سجاده (علیه السلام) مناظرات دیگری نیز همچون مناظره با ابن زیاد ملعون و حسن بصری و عبدالملک ثبت شده است. (۲)

مطابق با حدیث ثقلین (۳) از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)، ائمه (علیهم السلام) در کنار قرآن قرار گرفته اند. چون قرآن را برای همه تفسیر و تبیین و به سوی آن هدایت می کنند. یکی از مهم ترین هدف های عاشورا معرفی اهل بیت به مردم بود که أمویان با این موضوع مخالفت و دشمنی می کردند. امام سجاده (علیه السلام) هر جا که شرایط را مناسب می دیدند، برخلاف خواسته بنی امیه، اهل بیت را معرفی می نمودند. مهم ترین اقدام امام در این راستا در شام صورت گرفت. با حضور اسرا در سرزمین شام یزید ملعون دستور داد تا اجتماعی در مسجد اموی به منظور رسوایی اهل بیت برپا شود و امام سجاده (علیه السلام) به همراه عمه شان، حضرت زینب (سلام الله علیها)، و دیگر اعضای خانواده ی ایشان با دستان بسته حضور پیدا کنند. در آن مجلس، سخنرانی بالای منبر رفت و به ستایش یزید ملعون و بدگویی و تحقیر امام علی (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام) پرداخت. امام سجاده (علیه السلام) رو به او کردند و فرمودند: «وای بر تو که برای خشنودی یزید ملعون که بنده خداست خشم خداوند را انتخاب کردی و آتش جهنم را برای خودت خریدی». (۴) سپس امام، قصد منبر رفتن کردند تا برای مردم از آنچه سبب خشنودی خداست سخن بگویند. یزید (لعنت الله علیه) مانع شد، اجازه نداد و ابتدا نپذیرفت ولی وقتی اصرار حاضران را دید، مجبور شد، قبول کند. و امام به منبر رفت. از آن جا که شامیان، برخلاف مردم کوفه، از مرکز اسلام دور بودند، از اسلام چندان چیزی نمی دانستند. به همین دلیل امام در سخنان خود به معرفی خویش، پدر و جدشان امام علی (علیه السلام) و پیامبر (صلی الله علیه و آله) و حضرت زهرا (سلام الله علیها) و ویژگی ها و رفتار هر کدام پرداختند. در پی سخنان ایشان همه و اعتراضی در میان حاضران علیه یزید (لعنت الله علیه) به پا خاست؛ یزید ملعون از ترس ایجاد فتنه و دودستگی میان مردم دستور اذان داد. با شنیدن عبارت «أَشْهَدُ أَنْ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ» امام از او پرسیدند: «این محمد (صلی الله علیه و آله) که در اذان نامش برده می شود، جد من است یا تو؟ اگر او را جد خود بدانی دروغ گفته ای. ولی اگر جد من است، چرا خانواده اش را کشتی؟». (۵)

بعد از واقعه کربلا امام سجاده (علیه السلام) در کوفه نیز سخنرانی کردند و مردم را به خاطر بی وفایی و ترک یاری امام حسین (علیه السلام) سرزنش نمودند و فرمودند: «چگونه پاسخ پیامبر را در آخرت خواهید داد!؟».

۱- اللهوف علی قتلی الطفوف، ترجمه فهری، صفحه ۱۷۷

۲- الخرائج و الجرایح، قطب راوندی، صفحه ۲۲۲

۳- کافی، جلد ۶، صفحه ۶۵۱

۴- مئیر الاحزان، صفحه ۱۰۲

۵- در سوگ امیر آزادی، ترجمه مئیر الاحزان، صفحه ۳۴۷

بدانید که اگر پدرم را به شهادت رساندند، جای تعجب نیست! چرا که پدر بزرگوارشان را هم با وجود تمام ارزش‌ها و فضایی که داشت قبل از او به شهادت رساندند. ای مردم کوفه! با کاری که در حق امام حسین (علیه السلام) انجام دادید، خوشحال نباشید. آنچه گذشت یک اتفاق بزرگ بود. جانم به فدای کسی باد که در کنار رود فرات به شهادت رسید. آتش جهنم سزای کسانی است که او را به شهادت رساندند. مردم بعد از شنیدن سخنان امام به گریه افتادند و خواستند انتقام بگیرند. اما امام بی‌وفایی‌هایشان را به آن‌ها یادآوری کردند و فرمودند: «از شما می‌خواهم نه یاری‌مان کنید و نه با ما بجنگید». (۱) مبارزه غیرعلنی یکی از راه‌های مبارزه در فرهنگ اسلامی است. امام سجاد (علیه السلام) نیز پنهانی مراقب احوال دشمن بودند و مناسب با شرایط، حرکت‌های هدایتگرانه خود را برنامه‌ریزی می‌کردند تا از هلاکت و تباهی مردم جامعه اسلامی زمان خود در برابر هجمه‌های مختلف دشمنان صیانت کنند.

امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: «پنج‌تن فراوان گریه کردند. حضرت آدم، یعقوب، یوسف، فاطمه (سلام الله علیها) و علی بن حسین (علیه السلام) که بر مصیبت پدرشان چندین سال گریه می‌کردند». (۲) در حقیقت امام سجاد (علیه السلام) با این کار راه حماسه‌ی عاشورا را ادامه می‌دادند. هر وقت غذا یا آبی برایشان می‌آوردند، اشک می‌ریختند. یکی از غلامان به ایشان گفت: «می‌ترسم شما خود را هلاک کنید». امام در جواب فرمودند: «من غم فراوان خود را فقط نزد خدا می‌برم و از طرف خدا چیزی می‌دانم که شما از آن آگاه نیستید». وقتی حیوانی در حال ذبح بود، می‌ایستادند و گریه می‌کردند و می‌گفتند: «وقتی خاطره شهادت پدرم را به یاد می‌آورم، گریه راه گلویم را می‌گیرد. چگونه گریه نکنم درحالی که یزیدیان آب را برای حیوانات بیابان آزاد گذاشتند ولی به روی پدرم بستند و او را تشنه به شهادت رساندند!؟». (۳)

از کسانی که در حال ذبح حیوان بودند، می‌پرسیدند: «آیا به حیوان آب داده‌اید و آن را ذبح می‌کنید یا نه؟». هر وقت که در جمعی حضور داشتند و سر سفره آب می‌آوردند، چشمانشان پر از اشک می‌شد و از تشنه به شهادت‌رساندن پدر و یارانشان در روز عاشورا سخن می‌گفتند. این رفتار امام سجاد (علیه السلام) در تمام دوران زندگیشان ادامه داشت. ایشان با این کار نه تنها بهانه‌ای دست جاسوسان بنی‌امیه نمی‌دادند بلکه این‌گونه حقانیت خانواده‌ی پیامبر (صلی الله علیه و آله) و وظیفه‌ی امامت خویش را زیر کانه و پنهانی بیان می‌کردند و انجام می‌دادند. امام قبل از این که لب به غذا خوردن بکشایند، مقداری از آن را صدقه می‌دادند و می‌فرمودند: «هرگز به حقیقت نیکوکاری نمی‌رسید مگر آن که از آن چه دوست دارید در راه خدا انفاق کنید». (۴) هنگام میل غذا هم می‌فرمودند: «خداوند را شاکریم به خاطر غذایی که به ما عطا فرمود و ما را در پناه خویش قرار داد و نعمت ارزانی داشت. خدایی که همه را سیر کرد و کسی او را سیر نکرد». (۵) امام سجاد (علیه السلام) به همه کمک می‌کردند و بر هر چیزی که به عنوان صدقه می‌دادند، بوسه می‌زدند. ایشان ایمان داشتند که هر صدقه اول به دست خدا می‌رسد (۶) و بعد به دست نیازمند و پنهانی‌بودنش آتش خشم خدا را خاموش می‌کند. امام شبانه‌روز در فکر حلّ مشکل معیشت مردم زمان خود به ویژه فقرا بودند و ناشناس کیسه‌های نان را بر دوش می‌کشیدند و به خانه‌ی فقرا می‌بردند. تنها بعد از شهادت ایشان و قطع غذا مردم متوجه شدند که چه کسی نان آور آن‌ها بوده است.

این امام بزرگوار مانند دیگر امامان و پیامبران دارای علم غیب بودند. علم غیب یا مطلق است و مخصوص خداوند یا نسبی است که به اذن الهی در اختیار امامان و پیامبران قرار می‌گیرد و از خدا پنهان نیست. (۱) برای نمونه می‌توان به نامه‌ی امام خطاب به عبدالملک اشاره کرد که از او تشکر کردند و فرمودند: «از نامه‌ای که به حجاج برای حفظ جان بنی‌هاشم نوشتی اطلاع پیدا کردم». (۱)

ماجرا از این قرار بود که حجاج در نامه‌ای از عبدالملک خواسته بود امام سجاد (علیه السلام) را از سر راه بردارد تا بتواند بهتر حکومت کند. ولی عبدالملک نامه‌ای مخفیانه در جوابش نوشته بود که: «گشتن خاندان بنی‌هاشم نه تنها باعث استحکام حکومت نمی‌شود بلکه سستی و براندازی آن را به همراه دارد». به محض این که نامه امام به دست عبدالملک می‌رسد، تاریخ نامه‌ی خود به حجاج را با آن مطابقت می‌دهد و بعد از دیدن هم‌زمانی آن‌ها از علم غیبی امام سجاد (علیه السلام) شگفت‌زده می‌شود.

زین العابدین (علیه السلام) دارای کرامات فراوان بودند. در ملاقات ابوخالد کابلی با ایشان امام رو به او فرمودند: «اگر بخواهی هم اکنون مقامت را در بهشت به تو نشان می‌دهم». سپس دستشان را به چشمان ابوخالد کشیدند و او خود را در بهشت و درون کاخ‌ها و کنار رودخانه‌های آن دید. بار دیگر دست به چشمان او کشیدند و ابوخالد خود را یک‌مرتبه روبروی حضرت دید. بعد از آن از یاران خاص امام گشت و در کنار ایشان بود. (۲)

یکی دیگر از فضایل امام سجاد (علیه السلام) این بود که قرآن را با صدایی خوش تلاوت می‌کردند. بارها اتفاق افتاده بود که سقاها هنگام عبور از کنار منزل امام با شنیدن صدای خوش ایشان می‌ایستادند و چنان جذب طنین خوش تلاوت می‌گشتند که قطره قطره آب از مشکشان می‌چکید و مشک خالی می‌شد ولی همچنان می‌ایستادند و نمی‌توانستند لذت شنیدن صدای خوش قرآن را ترک کنند. (۳)

بهترین سند برای فهم گوشه‌ای از علم و عظمت و معنویت امام سجاد (علیه السلام) بررسی و تعمق در صحیفه سجادیه است که هر قدر بیشتر در آن اندیشه می‌کنیم، به معارف فراوانی پی می‌بریم. رساله حقوق آن حضرت و کلمات نورانی منقول از ایشان همگی گویای این مطلب است. به فرموده امام خامنه‌ای "بزرگ‌ترین نقش امام سجاد (علیه السلام) این است که تفکر اصیل اسلامی یعنی توحید، نبوت، مقام معنوی انسان، ارتباط انسان با خدا و بقیه چیزها را تدوین کرده‌اند". (۴)

در زمان امام سجاد (علیه السلام) مردم به دلیل فاصله گرفتن از اهل بیت (علیهم السلام)، نیرنگ‌های حکومتی، وجود محدودیت حتی در نقل و نوشتن حدیث توسط امام، زیاد شدن پیروزی‌ها و مسلمان شدن بدون برنامه و قانون مردم سایر کشورها و فرهنگ‌های مختلف در یک بحران فکری قرار گرفته بودند. ولی امام به همه چیز دقت داشتند و به خوبی به امور رسیدگی می‌کردند.

۱- نورالابصار فی مناقب آل بیت النبی المختار، علامه مومن ابن حسن شبلنجی، صفحه ۱۵۵

۲- مدینه معجز الائمة الاثني عشر، جلد ۴، صفحه ۲۹۴

۳- کافی، جلد ۴، صفحه ۵۷۰

۴- حماسه امام سجاد (علیه السلام)، حضرت آیت الله خامنه‌ای، صفحه ۱۹۵

مثلاً زمانی که بعضی از شیعیان برای امامان مقام بالاتری در نظر گرفتند و آن‌ها را هم ردیف مقام خداوند قرار دادند، ایشان باطل بودن این اعتقاد را مطرح نمودند و به سختی با آن‌ها مخالفت کردند. این افراد برای خدا شبیه و مانند قرار می‌دادند و امام برای رفع این مسئله در بیان اصول توحید و یکتایی خداوند ضمن سخنانشان و در قالب دعا معارف فراوانی را تعلیم دادند. (۱)

یکی دیگر از این بحران‌ها این بود که مردم به قدرت جبر اعتقاد پیدا کرده بودند. بحرانی که معاویه و یزید در شکل‌گیری آن نقش اساسی داشتند. یزید شهادت امام حسین (علیه السلام) را کار جبری خدا می‌دانست. امام سجاد (علیه السلام) وقتی متوجه شدند فرمودند: «پدرم را مردم کشتند، نه خدا». (۲)

سیدالساجدین در بیان اهمیت امر به معروف و نهی از منکر می‌فرمودند: «اگر به فقیران ستم کنید؛ مال یتیمان را بخورید و به آن‌ها ظلم کنید؛ و امر به معروف و نهی از منکر را ترک کنید، خداوند بارش باران را بر شما متوقف می‌کند و به جای آن بلا و گرفتاری را نصیبتان می‌کند». (۳) در همین دوران گروهی از مردم به دور از اجتماع و بدون این که نسبت به حال سایر مردم مسئولیتی احساس کنند، فقط به عبادت می‌پرداختند. مردم برای نجات از خشکسالی دست به دامان این عابدان گوشه‌نشین شدند و از آن‌ها خواستند که برای بارش باران دعا کنند. آن‌ها پذیرفتند اما هر چه دعا کردند، خبری از باران نشد! امام به آن‌ها نزدیک شدند و فرمودند: «از کعبه دور شوید! اگر خداوند یکی از شما را دوست داشت، حتماً دعایتان را اجابت می‌کرد». (۴) آن گاه جلوتر رفته به سجده افتادند و به دعا و نیایش پرداختند. هنوز دعایشان تمام نشده بود که بارش باران شروع شد. آری امام کسی است که از هر آلودگی و گناهی پاک باشد و به فرموده حضرت سجاد (علیه السلام): «امام حتما معصوم است». (۵) در قسمتی از مناجات ایشان در روز عرفه می‌خوانیم: «خدایا عصمتی به من ببخش که همیشه در انجام گناهان از تو بترسم و گناه نکنم». (۶)

دوران امام سجاد (علیه السلام) از تاریک‌ترین ادوار امامت ائمه اطهار است که به آن دوره‌ی سقوط فرهنگ اسلامی می‌گویند. با این که هنوز مدت زیادی از دوران پیامبر (صلی الله علیه و آله) نگذشته بود و مردم به اسلام ایمان قلبی داشتند؛ حاکمان ستمگر اموی به منظور اثبات جانشینی خویش و حکومت بر مسلمانان و جلب رضایت آن‌ها از محمد بن مسلم زهری، که یکی از دانشمندان درباری بود، خواستند تا به نفع حکومتشان کتاب و حدیث جعل کند و به آنان در رسیدن به اهدافشان کمک رساند. امام درباره‌ی این دوره می‌فرماید: «روزهای ما در میان خانواده مانند روزهای زندگی بنی اسرائیل در میان فرعونیان است. آن‌ها پسران را می‌کشتند و دختران را زنده به گور می‌کردند. روزگار ما به گونه‌ای است که مردم برای نزدیک شدن به دشمنان روی منبرها می‌روند و به بزرگانمان ناسزا می‌گویند و بدگویی می‌کنند». (۷) برای نمونه می‌توان از حجاج نام برد. یکی از حاکمان آن دوران که دستور داد تا دست و پای مردی به نام یحیی را به خاطر پیروی از امام سجاد (علیه السلام) ببرند و او را به شهادت برسانند. (۸)

۱- سیر اعلام النبلاء، جلد ۴، صفحه ۳۸۹ و ۳۹۰

۲- تاریخ الطبری، جلد ۵، صفحه ۲۳۱

۳- فرهنگ سخنان امام سجاد (علیه السلام)، صفحه ۵۷۷ و ۵۷۸

۴- الاحتجاج، جلد ۳، صفحه ۱۹۹

۵- من لایحضره الفقیه، جلد ۱، صفحه ۱۱۹

۶- الصحیفه السجادیه، صفحه ۲۲۶

۷- وقعه الطف، صفحه ۲۶۴

۸- اختیار معرفه الرجال، شیخ طوسی، صفحه ۱۲۳



در چنین دوران و شرایطی بود که امام با حضور در کربلا، دیدار با ابن‌زیاد، مناظره با یزید در شام، مبارزه به صورت گریه برای شهدای کربلا و آموزش اسلام در قالب دعا، نقش امامت و رهبری خود را انجام دادند.

ایشان برای گسترش ایمان و زنده نگاه داشتن اسلام از روش‌هایی استفاده کردند که باعث شد عاشورا تا قیامت زنده بماند و راه را برای به‌وجود آمدن دانشگاه‌های انسان‌سازی و اسلام‌شناسی در دوران امام صادق و امام باقر(علیه‌السلام) باز کند. علی بن الحسین(علیه‌السلام) به تربیت امام باقر(علیه‌السلام) به عنوان رهبر بعدی اسلام پرداختند و مخفیانه یاران و شاگردان زیادی پرورش دادند تا بتوانند در مقابل دشمنان از اسلام دفاع کنند.

امام زین‌العابدین(علیه‌السلام) از هر فرصتی برای ترویج اسلام استفاده می‌کردند و در این راستا از یک شیوه کارآمد و پسندیده تربیتی بهره می‌گرفتند. از جمله این که پس از تربیت و آموزش برده‌هایی که در خانه‌ی ایشان حضور داشتند؛ آن‌ها را آزاد می‌ساختند و عده‌ای از آنان از سرآمدان و عارفان و علمای زمان خود می‌شدند.

نام برخی از شاگردان امام بدین شرح می‌باشد: سعید بن مسیب، ابو حمزه ثمالی(ثابت بن دینار)، سعید بن جبیر، ابو خالد کابلی، یحیی بن ام طویل، فرزدق معروف به ابوقراس شاعر، جابر بن عبدالله انصاری و... (۱)

سرانجام امام در دوازدهم محرم سال ۹۵ (۲) هجری توسط ولید بن عبدالملک، مسموم شدند و به شهادت رسیدند. مزار شریفشان در قبرستان بقیع در مدینه منوره قرار دارد.

## صحیفه سجادیه، میراثِ جاودانه‌ی امام سجاده(علیه السلام)

صحیفه سجادیه، یکی از مهم‌ترین و معتبرترین متون اسلامی است. صحیفه کامله، مجموعه‌ای از ۷۵ دعا و نیایش بوده است که امام سجاده(علیه السلام) به فرزندانش امام محمدباقر(علیه السلام) و زید بن علی(علیه السلام) املاء نموده و ایشان آن را در دو نسخه نوشته‌اند. با مطالعه تاریخ و تحلیل واقعه کربلا، تحلیل گران به این نتیجه رسیدند که بخش مهمی از مشکلات اساسی دنیای اسلام که به فاجعه کربلا انجامید، ناشی از انحطاط و فساد اخلاقی جامعه بود.

در چنین شرایطی امام تلاش کردند تا چهره فساد وزشتی را از جامعه بزدایند و اخلاق مردم را نیکو گردانند. باید دین مردم از انحرافات اصلاح میشد. اما اختناق حاکم بر جامعه اجازه فعالیت صریح امام را نمی‌داد. (۱) امام بهترین روش برای تحقق این هدف را «زبان دعا» می‌دانستند.

صحیفه سجادیه حاصل این تلاش عمیق امام است. امام زین العابدین(علیه السلام) توانستند به اصلاح اخلاق جامعه پردازند تا بعدها مردم به اسلام اصیل بازگشتند که آثار آن در رشد علمی و فرهنگ تمدن‌ساز اسلام در عصر امام باقر(علیه السلام) و امام صادق(علیه السلام) آشکارست. صحیفه، گنجینه‌ای از معارف عمیق، علوم و حکمت‌های انسان ساز، در ارتباط انسان با خدا، خود، جامعه و محیط زیست است. امام خمینی(ره) در وصیتنامه الهی- سیاسی خودشان از آن بعنوان «قرآن صاعد» یاد می‌کنند و آن را «زبور آل محمد» نامیده‌اند.

صحیفه سجادیه پس از قرآن و نهج البلاغه، بزرگترین و غنی‌ترین گنجینه حقایق و معارف الهی به‌شمار می‌آید، به‌گونه‌ای که بزرگان شیعه آن را «أخت القرآن» و «انجیل اهل بیت» نامیده‌اند. (۲)

شروح زیادی بر دعای کتاب شریف صحیفه سجادیه نوشته شده که مشهورترین آن ریاض السالکین، اثر سید علیخان مدنی، و در سالهای اخیر، کتاب شرح دیار عاشقان به قلم استاد حسین انصاریان و کتاب عرفان اسلامی نوشته آیت الله مکارم شیرازی است. از مجموع ۷۵ دعای صحیفه، ۵۴ دعا به‌دست ما رسیده است.

صحیفه سجادیه کتاب ارزشمندی است مشتمل بر نیایش‌ها و مناجات امام سجاد(علیه السلام) در موضوعات مختلف اعتقادی فرهنگی اجتماعی و .... این دعاها توسط امام سجاد(علیه السلام) بیان و به قلم مبارک امام محمدباقر(علیه السلام) و زید شهید(رحمه الله) نگاشته شده‌اند. صحیفه به دلیل خفقان حاکم بر جامعه از طرف سلسله اموی تا زمان امام صادق(علیه السلام) نزد اهل بیت(علیه السلام) مخفی بود تا این که امام صادق(علیه السلام) برای نخستین بار آن را به یکی از اصحابش بنام متوکل بن هارون تعلیم داد. تعداد دعاهای صحیفه در ابتدا ۷۵ دعا بود اما اکنون ۵۴ دعا به دست ما رسیده و از سرنوشت ۲۱ دعا دیگر اطلاعی در دست نیست. صحیفه سجادیه تعلیم‌دهنده دین و اخلاق در لباس دعاست و امام سجاد(علیه السلام) در قالب دعا، شریعت الهی و اخلاق محمدی را تشریح می‌نمایند. ما در این فرصت، شما را با دعای ۲۴ این کتاب شریف آشنا می‌نماییم.

دعای بیست و چهارم

## دعا در یک نگاه

مقدمه

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) لِأَبَوَيْهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ

از دعاهای آن حضرت است که درباره پدر و مادر خود می‌فرمودند.

## دعا در یک نگاه

حق پدر و مادر از مهم‌ترین حقوق‌هاست و در قرآن مجید مکرراً به آن اشاره و تصریح شده است. کم‌ترین کاری که برای ادای این حق می‌توان کرد، دعا در حق آن‌هاست؛ همان برنامه‌ای که امام در این دعا دنبال کرده‌اند.

دعای بیست و چهارم از دعاهای مأثور از امام سجاد(علیه السلام) برای پدر و مادر و دربردارنده حقوق آنان بر فرزندان است. امام سجاد(علیه السلام) در این دعا ضمن برشمردن حقوق والدین بر فرزندان، توفیق خدمت به ایشان را از خدا دارند و به وظایف فرزندان در قبال پدر و مادر اشاره و آن‌ها تبیین را کرده‌اند.

حضرت زین العابدین(علیه السلام) در این دعا درخواست توفیق خدمت به والدین را از خدا دارند و به وظایف فرزندان در قبال پدر و مادر اشاره می‌کنند. ایشان هم‌چنین از خدا می‌خواهند که از گناهان والدین به خاطر اذیت و آزاری که از فرزندان به آن‌ها می‌رسد، درگذرد و در مقابل به برکت دعای والدین، آمرزش گناهان فرزندان را نیز درخواست می‌کنند. امام در دعای بیست و چهارم انسان را ناتوان از ادای حقوق والدین معرفی می‌کنند و از خدا برای ادای وظیفه در قبال آن‌ها یاری می‌طلبند.

﴿۱﴾ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ، وَأَهْلِ بَيْتِهِ الطَّاهِرِينَ، وَأَخْصِصْهُمْ بِأَفْضَلِ صَلَوَاتِكَ وَرَحْمَتِكَ وَبَرَكَاتِكَ وَسَلَامِكَ.

﴿۲﴾ وَأَخْصِصِ اللَّهُمَّ وَالِدِيَّ بِالْكَرَامَةِ لَدَيْكَ، وَالصَّلَاةَ مِنْكَ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

### ترجمه

﴿۱﴾ خداوندا! بر محمد بنده و فرستاده‌ات (۱)، و هم‌چنین بر اهل بیت پاک (۱) او درود فرست، و بهترین صلوات و رحمت و برکات و سلامت را مخصوص آن‌ها گردان.

﴿۲﴾ خداوندا! پدر و مادرم را به کرامت در نزد خودت، و درود از سوی خودت ویژه بدار، ای مهربان‌ترین مهربانان (۲).

### شرح و تفسیر

#### انواع دعا در حق پدر و مادر

این فرازها یکی از جامع‌ترین دعاها در حق پدر و مادر است. امام در این دعا نهایت تلاش و کوششان را برای دعا برای پدر و مادرشان انجام داده و به جزئیاتی اشاره کرده‌اند که از توان و تصور افراد عادی خارج است.

نخست عرضه می‌دارند: (اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ، وَأَهْلِ بَيْتِهِ الطَّاهِرِينَ)

«خداوندا! بر محمد بنده و فرستاده‌ات و هم‌چنین بر اهل بیت پاک او درود فرست.»

ذکر صلوات قبل از دعاها به این دلیل است که همراهی درخواست‌ها با آن سبب اجابت دعا می‌شود. زیرا به یقین خداوند تقاضای درود بر پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) را می‌پذیرد و دعایی که همراه آن باشد نیز پذیرفته می‌شود. در این جا به جای صلوات معمول، تعبیر «عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ» اضافه شده و هم‌چنین به جای «وَأَهْلِ بَيْتِهِ الطَّاهِرِينَ» آمده است که هر دو تعبیر صلوات بر پیغمبر و خاندانشان را جامع‌تر و کامل‌تر می‌کند.

سپس به همین نیز قناعت نکرده و عرضه می‌دارند:

**(وَاحْصُصْهُمْ بِأَفْضَلِ صَلَوَاتِكَ وَرَحْمَتِكَ وَبَرَكَاتِكَ وَ سَلَامِكَ)**

«بهترین صلوات و رحمت و برکات و سلامت را مخصوص آنها گردان.»

«بَرَكَة» به معنای دوام و استمرار خیرات و افزایش آن است و «سلام» یعنی سلامت و رهایی از ناراحتی‌ها و

ناامنی‌ها. در این عبارت به چهار چیز اشاره شده است: **صلوات، رحمت، برکات و سلام.**

ذکر رحمت بعد از صلوات ممکن است از باب تأکید باشد. ولی بعضی گفته‌اند که صلوات اشاره به مدح و

ثنای الهی و لطف و مغفرت اوست. درحالی که رحمت به انواع نعمت‌های مادی و معنوی در دنیا و آخرت اشاره دارد.

منظور از «برکات»، بقاء انواع نعمت‌ها و مواهب الهی و افزایش آنهاست و «سلام» به معنای سلامت، یکی از

مصادیق آن می‌باشد.

باید توجه کرد امام سجاد(علیه السلام) هر جا که بر پدران معصوم خود درود می‌فرستند، چشم به استحقاق

حقیقی و مقام والای انسانی آنان دارند؛ نه این که عاطفه فرزندی و تعلق نسبی به آن حضرات، ایشان را بدین امر

واداشته باشد. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: **(إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ**

**وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا)**(۱) «خدا و فرشتگانش بر پیامبر درود می‌فرستند. ای کسانی که ایمان آورده‌اید، بر او درود فرستید و (در

برابر او امر او) کاملاً تسلیم باشید». در این آیه مقام پیامبر اسلام(صلی الله علیه و آله) به عالی‌ترین وجه ترسیم شده است.

چرا که هم خداوند متعال و هم تمام فرشتگان مقرب او بر پیامبر(صلی الله علیه و آله) درود می‌فرستند؛ و هم دستور

داده شده است همه مؤمنان بدون استثناء بر او رحمت و درود و سلام بفرستند.(۲)

آنگاه امام در ادامه این تقاضا عرضه می‌دارند:

**(وَاحْصُصِ اللَّهُمَّ وَالِدِي بِالْكَرَامَةِ لَدَيْكَ، وَالصَّلَاةِ مِنْكَ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ)**

«پدر و مادرم را به کرامت در نزد خودت، و درود از سوی خودت ویژه بدار، ای مهربان‌ترین مهربانان.»

امام سجاد(علیه السلام) به ما می‌آموزد که از خداوند بخواهیم با پدر و مادر ما، نزد خود کریمانه و بزرگوارانه

برخورد کند. و این نشان از شفقت و محبت فرزند نسبت به والدین خود دارد که خوبی‌های نزد پرورگار را برای آنها

می‌خواهد.(۳)

۱-احزاب، آیه ۵۶ ۲-راهنمای زندگی، کتابچه صحیفه سجاده پایه هشتم، سال انتشار ۱۳۹۵، صفحه ۵۲ و ۵۳

۳-راهنمای زندگی، کتابچه صحیفه سجاده پایه هشتم، سال انتشار ۱۳۹۵، صفحه ۵۷

واژه «وَإِخْصَصَ» از ماده «خُصَّصَ»، به معنای دادن چیزی به کسی است در حالی که به دیگران داده نشده است.

«كَرَامَةٌ» نیز به معنای عزّت، منزلت و شرافت است. این واژه در قرآن فراوان به کار رفته است. قرآن از پیامبران

با صفت «کرام» به معنای بزرگوار و ارجمند یاد می‌کند.

امام در این قسمت از دعا از خداوند تقاضا می‌کند که پدر و مادرشان را مورد تکریم قرار داده، مقام ویژه‌ای

در نزد خود به آن‌ها بدهد. همچنین درود و رحمت خود را شامل حال آن‌ها فرماید. این تخصیص به این معنا نیست که

دیگران از الطاف الهی محروم شوند و تنها پدر و مادرشان برخوردار گردند؛ بلکه هر چه می‌خواهد به دیگران بدهد

ولی به پدر و مادر ایشان کرامت و رحمت ویژه‌ای عنایت کند.

تفاوت «کرامت» با «صلاة» روشن است؛ «کرامت» به معنای عزت و شرافت و «صلاة» به معنای درود می‌باشد و

امام هر دو را به صورت ویژه از خداوند برای پدر و مادرشان تقاضا می‌کند. در قرآن نیکی به والدین پس از مسأله

توحید قرار گرفته است. هم ردیف بودن این دو مسأله بیانگر این است که اسلام تا چه حد برای پدر و مادر احترام

قائل است. خداوند می‌فرماید: (وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا...) (۱) «و خدا را بپرستید و چیزی

را شریک او قرار ندهید و به پدر و مادر... نیکی کنید».

راوی می‌گوید: از حضرت صادق (علیه السلام) در مورد معنای: (وَإِلَى الْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا) (۲) «و به پدر و مادر نیکی

کنید». پرسیدم که: این احسان چیست؟

فرمود: «نیکی معاشرت کردن با آنان و سخت‌گیری نکردن در قضای حاجت ایشان گرچه بی‌نیاز باشند. (لَنْ

تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ) (۳) «هرگز به (حقیقت) نیکی (به طور کامل) نمی‌رسید تا از آنچه دوست دارید انفاق

کنید». سپس حضرت صادق (علیه السلام) درباره منع افّ از ایشان فرمود: «اگر تو را ملول و به شدت ناراحت کردند بر

پیری آنان ببخش و از گفتن افّ خودداری کن. اگر دست به رویت بلند کردند و تو را کتک زدند آنان را طرد مکن و

زمینه یأس و ناامیدی ایشان را فراهم نکن و بگو خداوند شما را مورد غفران و بخشش قرار دهد. که قول کریم غیر از

این چیزی نیست. حَفْضِ جَنَاحِ نَسَبٍ به آنان به این معنی است که جز با نظر رحمت و مهربانی و رِقَّتْ به آنان منگری

و صدایت را بیش از آنان بلند نمائی و دست بالای دستشان برنداری و بر آنان پیشی‌نگیری (۴)». (۵)

۱- نساء، آیه ۳۶

۲- نساء، آیه ۲۳

۳- آل عمران، آیه ۹۲

۴- من لا یحضره الفقیه، جلد ۴، صفحه ۴۰۷

۵- کتاب شرح دیار عاشقان، پایگاه اطلاع رسانی استاد حسین انصاریان

﴿۳﴾ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَالْهَمْنِي عِلْمَ مَا يَجِبُ لَهُمَا عَلَيَّ الْهَامًا، وَاجْمَعْ لِي عِلْمَ ذَلِكَ كُلِّهِ تَمَامًا، ثُمَّ اسْتَعْمِلْنِي بِمَا تُلْهِمُنِي مِنْهُ، وَوَفِّقْنِي لِلنُّفُوزِ فِيَمَا تُبْصِّرُنِي مِنْ عِلْمِهِ حَتَّى لَا يَفُوتَنِي اسْتِعْمَالُ شَيْءٍ عَلَّمْتَنِيهِ، وَلَا تَنْقُلْ أَرْكَانِي عَنِ الْحُفُوفِ فِيَمَا أَلْهَمْتَنِيهِ.

### ترجمه

﴿۳﴾ خداوندا! بر محمد و آلش درود فرست، و علم آنچه برای ایشان (پدر و مادر) بر عهده من واجب است به من الهام کن الهامی آشکار، و آگاهی از همه آنها را به تمامی برای من فراهم آور، سپس مرا به انجام آنچه الهام می‌فرمایی آگاه کن، و برای اجرای آنچه به دانستنش بینا می‌سازی توفیقم ده تا به کارگیری آنچه به من آموخته‌ای از من فوت نشود، و ارکان وجود من (اعضا و جوارح) از عمل به آنچه به من الهام کرده‌ای سنگینی نکند. (۱)

### شرح و تفسیر

#### وظایف سنگین در برابر پدر و مادر

در این فراز تقاضای امام به اوج خود می‌رسد و عرضه می‌دارند:

(اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَالْهَمْنِي عِلْمَ مَا يَجِبُ لَهُمَا عَلَيَّ الْهَامًا، وَاجْمَعْ لِي عِلْمَ ذَلِكَ كُلِّهِ تَمَامًا، ثُمَّ اسْتَعْمِلْنِي بِمَا تُلْهِمُنِي مِنْهُ، وَوَفِّقْنِي لِلنُّفُوزِ فِيَمَا تُبْصِّرُنِي مِنْ عِلْمِهِ حَتَّى لَا يَفُوتَنِي اسْتِعْمَالُ شَيْءٍ عَلَّمْتَنِيهِ، وَلَا تَنْقُلْ أَرْكَانِي عَنِ الْحُفُوفِ فِيَمَا أَلْهَمْتَنِيهِ)

خداوندا! بر محمد و آلش درود فرست، و علم آنچه برای ایشان (پدر و مادر) بر عهده من واجب است به من الهام کن الهامی آشکار، و آگاهی از همه آنها را به تمامی برای من فراهم آور، سپس مرا به انجام آنچه الهام می‌فرمایی آگاه کن، و برای اجرای آنچه به دانستنش بینا می‌سازی توفیقم ده تا به کارگیری آنچه به من آموخته‌ای از من فوت نشود، و ارکان وجود من (اعضا و جوارح) از عمل به آنچه به من الهام کرده‌ای سنگینی نکند. (۱)

«الهام» در اصل از ماده «لهم» به معنای بلعیدن یا نوشیدن چیزی است. سپس به معنای القاء مطالبی درونی از سوی خداوند به انسان آمده است که انسان را به کار خوبی وامی‌دارد یا از کار بدی جلوگیری می‌کند. این حالت برای بسیاری از بزرگان و صالحان حاصل شده است و البته این با مسأله وحی نبوت تفاوت بسیار دارد.

واژه «خفوف» از ماده «خَفَّ» بر وزن «صَفَّ» معانی مختلفی دارد از جمله: احاطه کردن چیزی به چیزی.

همان‌گونه که در قرآن مجید آمده است: «وَ حَفَفْنَاهُمَا بِنَخْلٍ» (۱) «آن دو (مزرعه) را با درختان نخل احاطه کردیم.» و به خدمت کردن «خفوف» گفته می‌شود؛ چون لازمه خدمت، احاطه کردن به مخدوم است و در عبارت امام نیز به همین معناست. زیرا لازمه خدمتِ جانانه نسبت به والدین این است که چون پروانه شمع وجود آنها را احاطه کنی و در این احاطه کردن برای خدمت و عمل به وظایف الهام شده ارکان وجودت سست نشود. به هر حال درخواست امام در این بخش از دعا این است که به من توفیق ده تا نه فقط آنچه را می‌دانم و درباره پدر و مادرم آموخته‌ام، انجام دهم؛ بلکه آنچه را نمی‌دانم نیز به من الهام کن تا به طور کامل به آنها خدمت نمایم. و آنچه در این باره به من الهام شده را به کار بندم و چیزی از این امور الهام شده از من فوت نشود و حتی انجامشان برابم سخت و سنگین نباشد.

حضرت رضا (علیه السلام) می‌فرماید: (بِرُّ الْوَالِدَيْنِ وَاجِبٌ وَ اِنْ كَانَ مُشْرِكَيْنِ، وَ لاطَاعَةٌ لَهُمَا فِي مَعْصِيَةِ

الْخَالِقِ) (۲) «نیکی به پدر و مادر واجب است اگر چه هر دو مشرک باشند. ولی در معصیت خداوند از آنان پیروی کردن جایز نیست».

آشنایی با حقوق پدر و مادر امری لازم است که باید فرزندان بیاموزند و در این زمینه نهایت تلاش خود را به کار گیرند. در این فراز امام سجاد (علیه السلام) توجه ما را به این مسئله مهم متمرکز می‌کنند که رفتار با پدر و مادر آموختنی است و نباید سلیقه شخصی اعمال کرد. از طرفی به جهت اهمیت موضوع در پیشگاه الهی تمام آنچه که لازم است بدانیم، از خداوند تقاضا می‌کنیم؛ تا جایی که هیچ نکته‌ای در باب پدر و مادر از قلم نیفتد و کوتاهی نشود. حال ممکن است کسی به فضل خدا نحوه برخورد با والدین را بداند اما به آنها عمل نکند. این کار، خود دارای مشکلات و اثری نخواهد بود. لذا از خداوند توفیق عمل به معلومات را نیز درخواست می‌کنند و به ما می‌آموزند که: از عمل کار برآید. (۳)

## حق مادر

امام سجاد(علیه السلام) در مورد حقوق بی‌پایان مادر می‌فرماید: حق مادرت آن است که بدانی او تو را چندین ماه در رحم خود نگهداری و حمل کرد و به تو از میوه دل و شیره جاننش غذا داد. او تمام وجودش را برای حفظ و نگهداری تو به کار گرفت. باکی نداشت، که خودش گرسنه بماند و تو سیر باشی؛ خود تشنه باشد، تو آب بیاشامی؛ خودش برهنه باشد و تو لباس پوشیده باشی؛ خودش در مقابل آفتاب باشد و تو سایه‌نشین باشی. او از خواب شیرین خود به خاطر تو چشم پوشید و رنج بی‌خوابی را بر خود هموار ساخت. او تو را از گرمای تابستان و سرمای زمستان حفظ کرد. او همه این رنج‌ها را تحمل کرد که تو را داشته باشد و تو از آن او باشی. باید بدانی که تو قدرت و توانایی شکرگزاری مادرت را نداری، مگر آن که خداوند یاری‌ات کند و بر اداء حق او توفیقت دهد(۱).

## حق پدر

امام زین العابدین(علیه السلام) در مورد حق پدر هم فرمود: حق پدرت این است که بدانی او ریشه توست و اگر او نبود تو هم نبود. بدان که پدرت سرچشمه همه آن نعمت‌هایی است که در خود می‌بینی و می‌پسندی. پس خدا را ستایش کرده و در مقابل این نعمت شکرگزاری کن و بدان که هیچ نیرویی نیست مگر از طرف خدا(۲).

خداوند در قرآن کریم نیز می‌فرماید: **(وَ وَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا وَإِنْ جَاهَدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ)** (۳)

«و به انسان سفارش کردیم که به پدر و مادر خود نیکی کند. اگر آن دو تلاش کردند تا چیزی را که بدان علم نداری با من شریک گردانی از ایشان اطاعت مکن». وظیفه واجب و مسئولیت شرعی فرزندی که به خداوند بزرگ ایمان دارد و نسبت به حلال و حرام الهی متعهد است این است که به پدر و مادر خویش احسان و با آنان به خوبی و سلامت معاشرت کند. همچنین از آنان تا هنگام مرگشان پذیرائی و نگهداری نماید. تنها جایی که سرپیچی از آنان لازم است، آن‌هم به صورتی که آزرده‌خاطر نشوند، جایی است که فرزندشان را بر ضد برنامه‌های الهی دعوت کنند(۴).

۱- من لایحضره الفقیه، جلد ۲، صفحه ۶۲۱

۲- من لایحضره الفقیه، جلد ۲، صفحه ۶۲۱

۳- عنکبوت، آیه ۸

۴- راهنمای زندگی، کتابچه صحیفه سجاده‌ی پایه هشتم، سال انتشار ۱۳۹۵، صفحه ۵۹

﴿۴﴾ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، كَمَا شَرَّفْتَنَا بِهِ، وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، كَمَا أُوجِبْتَ لَنَا الْحَقَّ عَلَى الْخَلْقِ بِسَبَبِهِ.

﴿۵﴾ اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي أَهَابُهُمَا هَيْبَةَ السُّلْطَانِ الْعُسُوفِ، وَأَبْرُهُمَا بَرِّ الْأُمِّ الرَّثُوفِ، وَاجْعَلْ طَاعَتِي لَوَالِدَيَّ وَبِرِّي بِهِمَا أَقْرَ لِعَيْنِي مِنْ رَقْدَةِ الْوَسْنَانِ، وَأَثْلَجْ لِصَدْرِي مِنْ شَرِبَةِ الظَّمَانِ حَتَّى أُؤَثِرَ عَلَى هَوَايَ هَوَاهُمَا، وَأُقَدِّمَ عَلَى رِضَايَ رِضَاهُمَا وَاسْتَكْثِرَ بِرَّهُمَا بِي وَإِنْ قَلَّ، وَاسْتَقْبَلَ بِرِّي بِهِمَا وَإِنْ كَثُرَ.

### ترجمه

﴿۴﴾ خداوندا! بر محمد و آلش درود فرست، همان گونه که ما را به وجود گرامی او شرافت بخشیدی، و بر محمد و آلش درود فرست، همان گونه که به سبب آن (پیامبر و آلش) حقی به سود ما بر خلق واجب فرموده‌ای.

﴿۵﴾ خداوندا! مرا چنان قرار ده که از آن‌ها جلال و هیبتی در دل داشته باشم همانند هیبتی که مردم از پادشاه ظالم دارند، و چنان نیکی و مهربانی در حق آنها کنم همانند نیکی و مهربانی مادر بسیار مهربان، و اطاعت مرا برای پدر و مادرم و احسان به آن دو را به چشمم خوش تر از خواب انسان خواب‌آلود، و در سینه‌ام گواراتر از جرعه در کام تشنه قرار ده میل آن‌ها را بر میل خود ترجیح ده، (۱) و رضایت آن‌ها را بر رضایت خویش مقدم دارم و نیکی آن‌ها را نسبت به خودم زیاد شمارم هرچند کم باشد، و نیکی خودم را درباره آن‌ها کم شمارم هرچند بسیار باشد.

### شرح و تفسیر

#### نهایت احترام به پدر و مادر

در این بخش امام عرضه می‌دارند: (اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، كَمَا شَرَّفْتَنَا بِهِ، وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، كَمَا أُوجِبْتَ لَنَا الْحَقَّ عَلَى الْخَلْقِ بِسَبَبِهِ)

«خداوندا! بر محمد و آلش درود فرست، همان گونه که ما را به وجود گرامی او شرافت بخشیدی، و بر محمد

و آلش درود فرست، همان گونه که به سبب آن (پیامبر و آلش) حقی به سود ما بر خلق واجب فرموده‌ای.»

در واقع امام در این جا افتخار خود را به سبب انتساب به پیامبر بیان می‌دارند. چرا که فرزند آن حضرت و منسوب به ایشان هستند و این را سبب حقی می‌شمارند که آن حضرت و ائمه بر مردم دارند.

یعنی انتساب به پیامبر دو اثر برای امام سجاد(علیه السلام) و سایر ائمه معصومین دارد: نخست دلیل بر شرافت و عظمت مقام آنهاست و دیگر این که مردم باید از آنها اطاعت کنند و آنها را به عنوان امام و پیشوای خود بپذیرند و مقام ولایتشان را ارج نهند.

در اینجا این سؤال پیش می‌آید که این بخش چه ارتباطی به مسأله حقوق والدین دارد که امام آن را در این جا ذکر کرده است؟

جمعی از محققان گفته‌اند: وجه ارتباط آن با مسأله حقوق پدر و مادر این است که پیامبر و ائمه معصومین به منزله پدر این امت هستند. همان‌طور که در روایت معروف آمده است که پیغمبر اکرم(صلی الله علیه و آله) فرمود: **أَنَا وَ عَلِيٌّ أَبَوَا هَذِهِ الْأُمَّةِ**(۱) «من و علی؛ دو پدر(معنوی) برای این امت هستیم».

بنابراین تمام حقوقی که در دعای بیست و چهارم برای پدر و مادر ذکر شده برای پیغمبر اکرم و ائمه معصومین(صلوات اللهم عليهم) نیز ثابت است. این احتمال نیز وجود دارد که ضمیر در «شرفتنا» به خواننده این دعا برگردد. که در این صورت معنی عبارت این چنین است: «خداوند! به وسیله محمد و آلش ما را شرافت بخشیدی و حقی برای ما بر سایر مردم به سبب آن قائل شدی. زیرا مسلمانان و اهل ولایت بر یکدیگر حق دارند». در حدیث آمده است: **(لِلْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ سَبْعُ حُقُوقٍ وَاجِبَةٍ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى عَلَيْهِ: الْإِجْلَالُ فِي عَيْنِهِ، وَالْوُدُّ لَهُ فِي صَدْرِهِ، وَالْمُؤَاسَاةُ لَهُ فِي مَالِهِ، وَأَنْ يُحَرَّمَ غَيْبَتُهُ، وَأَنْ يَعُودَهُ فِي مَرَضِهِ، وَأَنْ يُشَيِّعَ جَنَازَتَهُ، وَأَنْ لَا يَقُولَ فِيهِ بَعْدَ مَوْتِهِ إِلَّا خَيْرًا)**(۲) «هر مؤمنی بر مؤمن دیگر هفت حق دارد که از سوی خداوند واجب شده است: احترامش را حفظ کند، تحقیرش نکند، به او توهین ننماید، حرمتش را هتک نکند، محبت او را در دل داشته باشد، نسبت به او مواسات مالی داشته باشد یعنی او را در امکاناتش شریک کند، غیبتش را بر خود حرام بداند، در غیابش نیز حرمت او را نگه دارد، به هنگام بیماری از وی عیادت کند، اگر نیاز به کمک مالی یا چیز دیگر دارد دریغ نکند، در تشییع جنازه‌اش شرکت نماید و پس از مرگش جز ذکر خیرش نگوید».

سپس امام به نکته مهم دیگری درباره پدر و مادر می‌پردازد و عرضه می‌دارند:

**(اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي أَهَابُهُمَا هَيْبَةَ السُّلْطَانِ الْعَسُوفِ، وَأَبْرُهُمَا بَرَّ الْأُمِّ الرَّئُوفِ)**

«خداوند! مرا چنان قرار ده که از آنها جلال و هیبتی در دل داشته باشم همانند هیبتی که مردم از پادشاه ظالم دارند، و چنان نیکی و مهربانی در حق آنها کنم همانند نیکی و مهربانی مادر بسیار مهربان».

واژه «هَيْبَة» به معنای بزرگداشت آمیخته با ترس آمده است.

و «عَسُوف» از ماده عَسَف (بر وزن وصف)، در اصل به معنای منحرف شدن از جاده و انجام کار بی تفکر است. و از آن جاکه شخص ظالم از جاده حق انحراف یافته و کار بی رویه می کند، این واژه به معنای ظلم و ستم نیز آمده است.

همان گونه که در حدیثی می خوانیم پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود:

(لَا تَبْلُغُ شَفَاعَتِي إِمَاماً عَسُوفاً) (۱) «شفاعت من به پیشوای ظالم هرگز نخواهد رسید».

البته منظور امام این نیست که پدر و مادر را به پادشاه ظالم تشبیه کند. در واقع می فرماید همان هیبت و ابهتی که چنان افرادی در دل مردم دارند، پدر و مادرم نیز در دل من داشته باشد.

همان گونه که در روایتی دیگر از امیرمؤمنان علی (علیه السلام) آمده است که: بانوی اسلام فاطمه زهرا (سلام الله علیها) از حمل مشک های آب ناراحت شده و دست هایشان از آسیاب کردن گندم و جو در خانه آسیب دیده بودند. امیرمؤمنان (علیه السلام) به حضرت فاطمه (سلام الله علیها) پیشنهاد کردند که از پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) خادمی بخواهند تا به ایشان کمک کند. آن حضرت بر پیغمبر وارد شدند و سلام کردند و سخنی نگفته بازگشتند. امیرمؤمنان علی (علیه السلام) فرمود: چه کردی؟ عرض کردند به خدا قسم از هیبت پیغمبر نتوانستم سخنی بگویم:

(فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ مَا لَكَ قَالَتْ وَاللَّهِ مَا اسْتَطَعْتُ أَنْ أُكَلِّمَ رَسُولَ اللَّهِ مِنْ هَيْبَتِهِ) (۲)

در گذشته که سنت های خوبی میان مردم بود، پسران و دختران در برابر پدر و مادر بسیار متواضع بودند و حتی پای خود را دراز نمی کردند و زیاد سخن نمی گفتند. یعنی ابهت و هیبت پدر و مادر مانع از این کار بود.

در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم:

(لَا تَمْلَأُ عَيْنَيْكَ مِنَ النَّظَرِ إِلَيْهِمَا إِلَّا بِرَحْمَةٍ وَرِقَّةٍ وَلَا تَرْفَعُ صَوْتَكَ فَوْقَ أَصْوَاتِهِمَا وَلَا يَدُكَ فَوْقَ أَيْدِيهِمَا وَلَا

تَقَدِّمُ قَدَامَهُمَا)

«خیره به آن ها نگاه نکن و نگاهت تنها نگاه رحمت و لطف و محبت باشد، صدای خود را برتر از صدای

آن ها مکن و دستت را بالای دست آن ها قرار مده و جلوتر از آن ها راه نرو (۳)».

این است معنای هیبت و جلالت پدر و مادر!

۱- نهج البلاغه، نامه ۴۵

۲- کتاب مناقب، جلد ۳، صفحه ۳۴۱

۳- اصول کافی، جلد ۱، صفحه ۱۵۸



در نقطه مقابل، امام تقاضا می‌کنند که نسبت به آن‌ها مانند مادری بسیار مهربان رفتار کنند و آن هیبت را با این محبت شدید بیامیزند. در حدیثی از امیر مؤمنان علی (علیه السلام) آمده است: (بُرِّ الْوَالِدَيْنِ أَكْبَرُ فَرِيضَةٍ) (۱) «نیکی به پدر و مادر، بزرگ‌ترین فرائض است».

امام در ادامه این دعا عرضه می‌دارند:

(وَاجْعَلْ طَاعَتِي لِوَالِدَيَّ وَ بَرِّي بِهِمَا أَقْرَبَ لِعَيْنِي مِنْ رَقْدَةِ الْوَسْتَانِ، وَ أَتْلَجَ لِصَدْرِي مِنْ شَرِبَةِ

الظَّمَانِ) «خداوندا! و اطاعت مرا برای پدر و مادرم و احسان به آن دو را به چشم خوش‌تر از خواب انسان خواب‌آلود، و در سینه‌ام گواراتر از جرعه در کام تشنه قرار ده».

واژه «بَرِّ» به کسر باء به معنای نیکوکاری است. واژه «رَقْدَةَ» از ماده «رُقُود» به معنای خواب سبک است و «رُقُود» گاهی جمع «رَاقِد» به معنای شخص خوابیده نیز آمده است. همان‌گونه که درباره اصحاب کهف در قرآن می‌خوانیم:

(وَتَحْسَبُهُمْ أَيْتَانًا وَهُمْ رُقُودٌ) (۲) «آن‌ها را بیدار می‌پنداری درحالی‌که در خواب بودند». علت این بود که

چشم‌های آن‌ها در حال خواب باز بود.

«وَسْتَانِ» از ماده «سِنَةٌ» یعنی خوابِ سَبَك و اصل «وَسَن» بوده، و او آن حذف شده و به جای آن «هَاء» در آخر کلمه آمده (مانند: وَعَدَهُ وَعَدَهُ). و از آن جاکه خواب سبک گاهی برای اشخاص خواب‌آلود بسیار لذت‌بخش است امام در این جا از این واژه استفاده کرده‌اند.

واژه «أَتْلَجُ» از ماده «تَلَج» به معنای برف، گرفته شده و خنک شدن سینه، به معنای احساس آرامش و لذت است.

واژه «ظَّمَانِ» یعنی شخص تشنه و از ماده «ظَمًا» به معنای تشنگی است.

امام در این عبارت تعبیر جالبی آورده‌اند. آرام‌بخش‌تر از خواب برای کسانی که خواب‌آلودند و گواراتر از نوشیدن آب خنک برای کسی که بسیار تشنه است. به تعبیر دیگر از خداوند خواسته‌اند که اطاعت پدر و مادر و نیکی به آن‌ها نه تنها باری بر دوش ایشان نباشد؛ بلکه لذت‌بخش و گوارا و مایه سرور و خوشبختی و آرامش گردد. و این یک مقام عالی است که انسان از خدمت کردن لذت ببرد، هر چند خدمت سنگین باشد.

در واقع نگاه امام به اطاعت از پدر و مادر و نیکی در حق آنها نگاه تکلیف نیست. بلکه نگاه عشق و علاقه است. بسیاری کسانى که از پدر و مادر اطاعت مى کنند ولى آن را بارى سنگین بر دوش خود مى پندارند؛ نه کارى لذت بخش و مایه آرامش خاطر.

در حدیثى مى خوانیم که ابن مسعود از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) سؤال کرد: بهترین اعمال نزد خداوند متعال چیست؟ فرمود: (الصَّلَاةُ لَوْ قَتَبْتَهَا قُلْتُ ثُمَّ أَيُّ شَيْءٍ قَالَ بَرُّ الْوَالِدَيْنِ قُلْتُ ثُمَّ أَيُّ شَيْءٍ قَالَ الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ) (۱) «نماز را در اوقات آن به جای آوردن. ابن مسعود مى گوید: عرض کردم: پس از آن چه چیزى؟ فرمود: نیکی به پدر و مادر. عرض کردم: پس از آن چه چیزى؟ فرمود: جهاد در راه خدا».

در حدیث دیگری از همان حضرت مى خوانیم: (مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَمُدَّ لَهُ فِي عُمُرِهِ وَيُبْسِطَ فِي رِزْقِهِ فَلْيَصِلْ أَبَوَيْهِ فَإِنَّ صَلَاتَهُمَا طَاعَةٌ لِلَّهِ وَلْيَصِلْ ذَا رَحِمِهِ وَقَالَ بَرُّ الْوَالِدَيْنِ وَصَلَةُ الرَّحِمِ يُهَوِّنَانِ الْحِسَابَ) (۲) «کسى که دوست دارد عمرش طولانى شود و روزى اش فراوان، نسبت به پدر و مادر و دیگر بستگانش صلهرحم به جا آورد. زیرا این کار اطاعت خداست. سپس فرمود: نیکی به پدر و مادر و صلهرحم، حساب انسان را در قیامت آسان مى کند».

نیکی به والدین و سپاس از خدمات بسیار آنان، مى تواند بسیاری از گره های مشکل زندگی را حل کرده و زمینه موفقیت را در طول زندگی فراهم آورد. (۳)

امام در ادامه این سخن عرضه مى دارند:

(حَتَّى أُوتِرَ عَلَى هَوَايَ هَوَاهُمَا، وَأُقَدَّمَ عَلَى رِضَائِي رِضَاهُمَا وَأَسْتَكْتَرُ بِرَهُمَا بِي وَإِنْ قَلَّ، وَأَسْتَقِلَّ بِرِّي بِهِمَا وَإِنْ كَثُرَ) «خداوند!! میل آنها را بر میل خود ترجیح دهم، و رضایت آنها را بر رضایت خویش مقدم

دارم و نیکی آنها را نسبت به خودم زیاد شمارم هر چند کم باشد، و نیکی خودم را درباره آنها کم شمارم هر چند بسیار باشد».

واژه «هوى» به معنای خواسته دل است. خواه خوب باشد یا بد! اگر بعضی آن را به معنای خواسته بد معنا کرده اند، شاید به این دلیل باشد که در بسیاری از عبارات هوى نفس به معنای خواسته های شیطانی استعمال مى شود. البته روشن است که کلام امام شامل خواسته حرام نمى شود.

از نظر امام سجاد (علیه السلام) به گونه ای باید مطیع فرمان پدر و مادر بود که توانایی خلاف خواسته آنها را به خود اجازه ندهیم. خواست و خشنودی آنها را بر آنچه خود مى پسندیم ترجیح دهیم و در این مسیر رضای خدا را

۱- خصال، جلد ۱، صفحه ۱۶۳

۲- الدعوات للراوندى، صفحه ۱۲۶

۳- راهنمای زندگی، کتابچه صحیفه سجاده به پایه هشتم، سال انتشار ۱۳۹۵، صفحه ۶۷

مد نظر داشته باشیم. البته باید توجه داشت، اطاعت فرمان آن‌ها تا زمانی است که خلاف دستورات خدای سبحان نباشد، چون حق خداوند بزرگ‌ترین حق است. (۱)

أَسْتَكْتِرُ از ماده «استکثر» به معنای زیادشمردن چیزی و در مقابل «أَسْتَقِلُّ» از ماده «استقلال» به معنای کوچک‌شمردن چیزی است.

خدمت به والدین باید با رغبت و حداکثر تواضع صورت گیرد. امام سجاد (علیه السلام) در این قسمت از خداوند تقاضا می‌کنند که نیکی پدر و مادر به او را بزرگ و زیاد بشمارد هر چند کم باشد تا آنچه اقتضای چنین نیکی بزرگی است، در برابر آن‌ها انجام دهند. از آن طرف نیکی خودشان را به پدر و مادر کوچک بشمارد، هر چند زیاد و عظیم باشد تا خود را از آن‌ها طلبکار ندانند و این نهایت ادب در برابر پدر و مادر است.

غرض از زیادشمردن نیکی‌های پدر و مادر اگر چه کم باشد و کم‌شمردن نیکی‌های فرزندان به آن دو گرچه زیاد باشد، بزرگ‌شمردن نیکی‌های پدر و مادر است تا رغبت فرزند به محبت و اطاعت از آن دو فزون شود؛ در شکرگزاری آن دو و به جا آوردن حقوقشان کوتاهی نکند و در زیاد نمودن نیکی به آن دو تلاش کند (۲).

هشام بن سالم در اصول کافی از امام کاظم (علیه السلام) نقل می‌کند: (يَسْتَكْتِرُ قَلِيلَ الْمَعْرُوفِ مِنْ غَيْرِهِ وَيَسْتَقِلُّ كَثِيرَ الْمَعْرُوفِ مِنْ نَفْسِهِ... (۳)) «مؤمن در برابر همه باید چنین باشد. نیکی خود را کوچک بشمارد هر چند بزرگ و زیاد باشد و نیکی دیگران را بزرگ بشمارد هر چند کم و کوچک».

قطعا پدر و مادر نسبت به سایرین، برای رعایت صفتی که رعایت آن در ارتباط با همه سفارش شده، از اولویت و اهمیت بیشتری برخوردارند. به هر حال این گونه برخورد با پدر و مادر سبب می‌شود که فرزندان همیشه خود را بدهکار آن‌ها بدانند و پدر و مادر را از خودشان طلبکار. آیت الله مطهری (ره) عامل توفیق خویش را داشتن والدین شایسته و تکریم آنان و چنین می‌گوید: «گاهی که به اسرار و جودی خود و کارهایم می‌اندیشم، احساس می‌کنم یکی از مسائلی که باعث خیر و برکت در زندگی‌ام شده و همواره عنایت و لطف الهی را شامل حال من کرده است، احترام و نیکی فراوانی بوده است که به والدین خود به ویژه در دوران پیری و هنگام بیماری کرده‌ام. ایشان می‌گویند: علاوه بر توجه معنوی و عاطفی، تا آن‌جا که توانایم اجازه می‌داد، با وجود فقر مالی و مشکلات مادی در زندگی‌ام، از نظر هزینه و مخارج زندگی، به آنان کمک و مساعدت کرده‌ام. (۴)

۱- راهنمای زندگی، کتابچه صحیفه سجاده به پایه هشتم، سال انتشار ۱۳۹۵، صفحه ۶۷

۲- ریاض السالکین، جلد ۴، صفحه ۶۱

۳- اصول کافی، جلد ۲، صفحه ۷۹

۴- حقوق والدین بر فرزندان از دیدگاه اسلام، مهدی علوی، صفحه ۱۲

## بخش چهارم

﴿٦﴾ اللَّهُمَّ خَفِّضْ لَهُمَا صَوْتِي، وَ أَطْبِ لَهُمَا كَلَامِي، وَ أَلِنْ لَهُمَا عَرِيكَتِي، وَاعْطِفْ عَلَيْهِمَا قَلْبِي، وَصَيِّرْني بِهِمَا رَفِيقًا، وَعَلَيْهِمَا شَفِيقًا.

﴿٧﴾ اللَّهُمَّ اشْكُرْ لَهُمَا تَرَبِّيتِي، وَأَثْبِهْهُمَا عَلَي تَكْرِمَتِي، وَاحْفَظْ لَهُمَا مَا حَفِظَاهُ مِنِّي فِي صِعْرِي.

## ترجمه

﴿٦﴾ خداوندا! صدایم را در برابر آن‌ها آهسته کن، (۱) و کلامم را در مقابل آن‌ها پاکیزه و دلنشین ساز، و خوی و طبعم را در برابر آن‌ها نرم فرما، و قلبم را نسبت به آن‌ها مهربان کن، و مرا نسبت به آن دو رفیق و دلسوز و شفیق قرار بده.

﴿٧﴾ خداوندا! به خاطر تربیت من از آن‌ها سپاسگزاری فرما، (۱) و در برابر گرامیداشت من به آن‌ها اجر و ثواب عنایت کن، و آنچه را در کودکی برای من حفظ کرده‌اند برای آن‌ها حفظ کن.

## شرح و تفسیر

## رعایت نهایت ادب در برابر پدر و مادر

در این بخش از دعا امام نخست شش چیز، که باز هم همانند بخش قبل نشانه نهایت ادب و محبت است، درباره پدر و مادر از خداوند تقاضا می‌کنند و عرضه می‌دارند:

(اللَّهُمَّ خَفِّضْ لَهُمَا صَوْتِي، وَ أَطْبِ لَهُمَا كَلَامِي، وَ أَلِنْ لَهُمَا عَرِيكَتِي، وَاعْطِفْ عَلَيْهِمَا قَلْبِي، وَصَيِّرْني بِهِمَا رَفِيقًا، وَعَلَيْهِمَا شَفِيقًا)

«خداوندا! صدایم را در برابر آن‌ها آهسته کن، و کلامم را در مقابل آن‌ها پاکیزه و دلنشین ساز، و خوی و طبعم را در برابر آن‌ها نرم فرما، و قلبم را نسبت به آن‌ها مهربان کن، و مرا نسبت به آن دو رفیق و دلسوز و شفیق قرار بده».

«خَفِّضْ» از ماده «خَفَضَ» به معنای پایین آوردن، به فروتنی کردن و زیر بال و پرگرفتن آمده است.

«لَيْبِنِ الْعَرِيكَةَ» درباره کسی به کار می‌رود که خلق و خوی نرمی داشته باشد و با کسی خشونت نکند.

واژه «شَفِيقٌ» از ماده «شَفَقٌ» به معنای نرمش چیزی است. دوستِ مهربان و ملایم و نرم‌خوی و خیرخواه و دلسوز را به این علت «رفیقِ شفیق» گویند که از خود نرمش نشان می‌دهد. بنابراین رفیقِ شفیق بودن به معنای محبت آمیخته با ترس از رسیدن آسیب به رفیق است. امام در این جمله از دعا **شش** تقاضا از خداوند درباره پدر و مادر می‌کنند که تمام آن‌ها در واقع جنبه **حُسن** برخوردار دارد:

**فخست** از خداوند آهسته شدن صدایشان را در برابر پدر و مادر طلب می‌کنند:

(اللَّهُمَّ خَفِّضْ لَهُمَا صَوْتِي) «خداوندا! صدایم را در برابر آن‌ها آهسته کن».

از نکات مهمی که جوانان باید در مورد پدر و مادرشان رعایت کنند، لحن خطاب و استفاده از کلمات دلپذیر و دوست‌داشتنی است. این سخن شبیه چیزی است که در قرآن مجید آمده است: (وَاخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيْنِي صَغِيرًا)<sup>(۱)</sup> در این آیه خداوند دستور می‌دهد که پر و بال تواضع خویش را از روی محبت و لطف در برابر پدر و مادر فرود آورد و بگوید: «پروردگارا! همان‌گونه که آن‌ها مرا در کودکی تربیت کردند، مشمول رحمتشان قرار ده».

از امام صادق (علیه السلام) درباره این آیه سوال شد. حضرت فرمود: «چشم‌هایت را جز از روی دلسوزی و مهربانی با پدر و مادر خیره مکن و صدایت را بلندتر از صدای آنها نکن، دست‌هایت را بالای دست‌های آنها مبر، و جلوتر از آنان راه مرو.»<sup>(۲)</sup>

در **دومین** تقاضا عرضه می‌دارند: (وَاطْبُ لَهُمَا كَلَامِي)

«کلامم را در مقابل آن‌ها پاکیزه و دلنشین ساز تا هرگز رنجشی برای آن‌ها از گفتار من حاصل نشود».

این جمله نیز در واقع برگرفته از بخش آخر آیه شریفه ۲۳ سوره اسراء می‌باشد: (وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا)<sup>(۳)</sup> «و گفتار لطیف و سنجیده و بزرگوارانه به آنها بگو».

در **سومین** تقاضا از خداوند می‌خواهند که اخلاق و رفتار ایشان را با آن‌ها نرم و ملایم و موافق نهایت ادب قرار دهد. این درخواست با آیات قرآن درباره احترام به پدر و مادر هماهنگ است که می‌فرماید:

(وَأَلِنْ لَهُمَا عَرِيكَتِي)

«و خوی و طبعم را در برابر آن‌ها نرم بفرما».

در چهارمین تقاضا از خدا می‌خواهد: (وَاعْطِفْ عَلَيْهِمَا قَلْبِي)

«و قلبم را نسبت به آنها مهربان کن».

امام در اینجا از خداوند می‌خواهند نه تنها در ظاهر نسبت به پدر و مادر اظهار محبت کند، بلکه قلبش نیز متوجه آنها و مالمال از محبتشان باشد.

در پنجمین و ششمین تقاضا عرضه می‌دارند:

(وَصَيِّرْنِي بِهِمَا رَفِيقًا، وَعَلَيْهِمَا شَفِيقًا)

«و مرا نسبت به آن دو رفیق و دلسوز و شفیق قرار بده».

در روایتی از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می‌خوانیم: (إِنَّ رَجُلًا قَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا حَقُّ الْوَالِدَيْنِ عَلَيَّ

وَلَدَيْهِمَا؟ قَالَ: هُمَا جَنَّتُكَ وَ نَارُكَ) (۱) «مردی از آن حضرت سؤال کرد: ای رسول خدا! حق والدین بر فرزندانشان چیست؟ فرمود: همین قدر بدان که پدر و مادر، سرنوشت تو را از نظر بهشت و دوزخ تعیین می‌کنند».

و در روایت دیگری از آن حضرت می‌خوانیم: (مَنْ سَرَّهُ أَنْ يُمَدَّ لَهُ فِي عُمَرِهِ وَيَبْسَطَ فِي رِزْقِهِ فَلْيَصِلْ أَبَوَيْهِ

فَإِنَّ صَلَاتَهُمَا طَاعَةَ اللَّهِ) (۲) «پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: کسی که دوست دارد عمرش طولانی و رزقش فراوان گردد، نسبت به پدر و مادرش صله‌رحم انجام دهد و نهایت نیکی را در حق آنها رعایت کند. زیرا صله آنها طاعت خداست (۲)».

در حدیث دیگری از امام باقر (علیه السلام) آمده است: (ثَلَاثٌ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لِأَحَدٍ فِيهِنَّ رُحْمَةً: أَدَاءُ

الْأَمَانَةِ إِلَى الْبُرِّ وَالْفَاجِرِ، وَالْوَفَاءُ بِالْعَهْدِ لِلْبُرِّ وَالْفَاجِرِ، وَبِرُّ الْوَالِدَيْنِ، وَبِرُّنِ كَانَا أَوْ فَاجِرِينَ) (۳)

«سه چیز است که خداوند متعال حق تخلف از آن را برای کسی قرار نداده است: ادای امانت، خواه متعلق به

آدم نیکوکاری باشد یا بدکار. وفای به عهد، خواه طرف معاهده انسان خوبی باشد یا بد. نیکی به پدر و مادر، خواه نیکوکار باشند یا بدکار».

امام در فراز دوم این بخش از دعا سه چیز دیگر را از خداوند برای پدر و مادر می‌خواهند و عرضه می‌دارند:

(اللَّهُمَّ اشْكُرْ لَهُمَا تَرْبِيَّتِي وَأْتِبُهُمَا عَلَيَّ تَكْرِمَتِي، وَاحْفَظْ لَهُمَا مَا حَفِظَاهُ مِنِّي فِي صِغَرِي)

«خداوندا! به خاطر تربیت من از آنها سپاسگزاری فرما، و در برابر گرامیداشت من به آنها اجر و ثواب

عنایت کن، و آنچه را در کودکی برای من حفظ کرده‌اند برای آنها حفظ کن».

واژه «تربیت» از ماده «رَبُّوا» به معنای افزایش و رشد گرفته شده است.

امام در این قسمت به زحمات پدر و مادر در کودکی فرزندان اشاره می‌کند. زحماتی که بسیاری از انسان‌ها آن‌ها را فراموش می‌کنند. در آیه ۱۴ سوره لقمان به این نکته اشاره شده است:

(وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَىٰ وَهْنٍ وَفِصَالُهُ فِي عَامَيْنِ أَنِ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ)<sup>(۱)</sup>

«و ما به انسان درباره پدر و مادرش سفارش کردیم؛ مادرش او را با ناتوانی روزافزون حمل کرد. دوران شیرخوارگی او طی دو سال پایان می‌یابد؛ آری به او توصیه کردم که برای من و برای پدر و مادرت شکر به جا آور که بازگشت همه شما به سوی من است.»

در جای دیگر خداوند در قرآن می‌فرماید: (وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيْنِي صَغِيرًا)<sup>(۲)</sup> «و بگو پروردگارا!

همان‌گونه که آن‌ها مرا در کودکی تربیت کردند، مشمول رحمتشان قرار ده.»

نخست به مسئله تربیت و پرورش اشاره می‌کنند که یکی از حقوق مهم پدر و مادر نسبت به فرزند است. آن‌گاه از خداوند می‌خواهند پاداش این تربیت‌ها را به آن‌ها عنایت کند. پس از آن مسئله گرامیداشت فرزند را مطرح می‌فرماید. چون پدر و مادر معمولاً فرزندان خود را گرامی می‌دارند و مجدد از خداوند تقاضا می‌کنند که پاداش این گرامیداشت را نیز به آن‌ها بدهد. سرانجام تقاضا می‌کنند آن‌گونه که آن‌ها در کودکی از ایشان مراقبت کردند، در بزرگسالی ایشان از آن‌ها مراقبت کند.

بسیارند افراد حق‌شناسی که از پدر و مادر خویش در حال پیری و از کارافتادگی کاملاً مراقبت می‌کنند. ولی طبق بعضی از روایات این مراقبت هر قدر زیاد باشد، نمی‌تواند با مراقبت‌های دوران کودکی برابری کند. در حدیثی می‌خوانیم کسی خدمت پیغمبر (صلی الله علیه و آله) رسید و عرضه داشت:

(يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ أَبِي بَلَغًا مِنَ الْكِبَرِ، إِنِّي أَلِي مِنْهُمَا مَا وَلِيَا مِنِّي فِي الصَّعْرِ، فَهَلْ قَضَيْتُهُمَا حَقَّهُمَا؟ قَالَ: لَا

فَاتَّهُمَا كَانَا يَفْعَلَانِ ذَلِكَ وَهُمَا يُحِبَّانِ بَقَاءَكَ، وَ أَنْتَ تَفْعَلُ ذَلِكَ وَ تُرِيدُ مَوْتَهُمَا)<sup>(۳)</sup> «ای رسول خدا! پدر و مادر من به حدی از پیری رسیده‌اند که من از آن‌ها محافظت می‌کنم. آن‌گونه که آن‌ها در کودکی و ناتوانی من، از من مراقبت کرده‌اند. آیا حق آن‌ها را ادا کرده‌ام؟ رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: نه، حق آن‌ها را ادا نکرده‌ای. زیرا آن‌ها در آن زمان در حالی آن زحمات را می‌کشیدند که دوست داشتند تو بمانی. ولی تو در حالی این زحمات را تحمل می‌کنی که دوست داری آن‌ها زودتر از دنیا بروند.»

۱- لقمان، آیه ۱۴ - ۲- اسراء، آیه ۲۴ - ۳- تفسیر الکشاف، جلد ۲، صفحه ۶۵۹، ذیل آیه ۲۴ سوره اسراء

- ﴿۸﴾ اللَّهُمَّ وَ مَا مَسَّهُمَا مِنِّي مِنْ أَدَى، أَوْ خَلَصَ إِلَيْهِمَا عَنِّي مِنْ مَكْرُوهِ، أَوْ ضَاعَ قِبَلِي لَهُمَا مِنْ حَقٍّ فَاجْعَلْهُ حِطَّةً لِدُنُوبِهِمَا، وَعَلِّمُوا فِي دَرَجَاتِهِمَا، وَ زِيَادَةً فِي حَسَنَاتِهِمَا، يَا مُبَدِّلَ السَّيِّئَاتِ بِأَضْعَافِهَا مِنَ الْحَسَنَاتِ.
- ﴿۹﴾ اللَّهُمَّ وَ مَا تَعَدَّيَا عَلَيَّ فِيهِ مِنْ قَوْلٍ، أَوْ أَسْرَفًا عَلَيَّ فِيهِ مِنْ فِعْلٍ، أَوْ صَيَعَاهُ لِي مِنْ حَقٍّ، أَوْ قَصْرًا بِي عَنْهُ مِنْ وَاجِبٍ فَقَدْ وَهَبْتُهُ لَهُمَا، وَ جُدْتُ بِهِ عَلَيْهِمَا، وَ رَغِبْتُ إِلَيْكَ فِي وَضْعِ تَبِعْتِهِ عَنْهُمَا، فَإِنِّي لَا أَتَّهَمُهُمَا عَلَيَّ نَفْسِي، وَلَا أَسْتَبْطِئُهُمَا فِي بَرِّي، وَلَا أَكْرَهُ مَا تَوَلَّيَاهُ مِنْ أَمْرِي يَا رَبِّ!
- ﴿۱۰﴾ فَهُمَا أَوْجِبُ حَقًّا عَلَيَّ، وَأَقْدِمُ إِحْسَانًا إِلَيَّ، وَأَعْظُمُ مِنَّةً لَدَيْكَ مِنْ أَنْ أَقْصَهُمَا بِعَدْلٍ، أَوْ أَجَازِيَهُمَا عَلَيَّ مِثْلٍ، أَيْنَ إِذَا يَا إِلَهِي طُولُ شُغْلِهِمَا بِتَرْبِيَّتِي! وَأَيْنَ شِدَّةُ تَعَبِهِمَا فِي حِرَاسَتِي! وَأَيْنَ إِفْتَارُهُمَا عَلَيَّ أَنْفُسِهِمَا لِلتَّوَسُّعَةِ عَلَيَّ!
- ﴿۱۱﴾ هَيْهَاتَ مَا يَسْتَوْفِيَانِ مِنِّي حَقَّهُمَا، وَلَا أُدْرِكُ مَا يَجِبُ عَلَيَّ لَهُمَا، وَلَا أَنَا بِقَاضٍ وَظِيفَةَ خِدْمَتِهِمَا، فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَأَعِنِّي يَا خَيْرَ مَنْ اسْتَعِينَ بِهِ!، وَ وَفَّقْنِي يَا أَهْدَى مَنْ رُغِبَ إِلَيْهِ، وَلَا تَجْعَلْنِي فِي أَهْلِ الْعُقُوقِ لِلْآبَاءِ وَالْأُمَّهَاتِ يَوْمَ تُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ.

## ترجمه

- ﴿۸﴾ خداوند! هر آزاری از من به آن دو رسیده، و یا کار ناپسندی از من نسبت به آن دو رخ داده، یا از سوی من حقی نسبت به ایشان ضایع گردیده آن را سبب ریزش گناهانشان، (۱) و علو درجاتشان و افزایش حسناتشان قرار بده؛ ای تبدیل کننده بدی ها به چندین برابرش از خوبی ها.
- ﴿۹﴾ خداوند! آنچه در گفتار بر من تعدی کرده اند، یا در کردار بر من زیادروی کرده اند، یا حقی را درباره من ضایع ساخته اند، یا نسبت به من در وظیفه ای کوتاهی نموده اند، آن حقوق را به ایشان بخشیدم و با این (بخشش) به آن دو احسان نمودم. بخشیدم و با شوق و رغبت از تو می خواهم عواقب نامطلوبش را از آن ها دور فرمایی، من آن ها را نسبت به خودم متهم نمی کنم و آن ها را در نیکی نمودن به خود سهل انگار نمی دانم، و آنچه را که آن ها درباره من انجام داده اند نامطلوب نمی دانم؛ ای پروردگار من! (۲)

﴿۱۰﴾ پس آن دو حقی واجب‌تر و احسان‌ی دیرینه‌تر نسبت به من و منّتی بزرگ‌تر از آن در نزد من دارند که بخوام آن‌ها را عادلانه قصاص کنم یا به مانند عمل آنان کیفرشان دهم. که در این حال ای خدای من! آن همه مشغولیت طولانی آن‌ها به تربیت من کجا می‌رود؟ و آن همه درد و رنجی که در حفظ من تحمل کردند، چه می‌شود؟ و سخت‌گیری بر خودشان به خاطر آسایش من چه می‌شود؟ (۱)

﴿۱۱﴾ چه دور است آن‌ها! (هرگز) حقشان را به تمامی از من دریافت نمی‌کنند، و من نیز آنچه که برای آن دو بر من واجب است درک نمی‌کنم، و وظیفه خدمتگزاری ایشان را انجام نمی‌دهم. (۲) پس بر محمد و آل محمد درود فرست و مرا یاری کن؛ ای کسی که از او یاری طلبند! و مرا توفیق ده؛ ای بهترین راهنمایی که به او روی آورند! و در آن روزی که هر کسی در برابر اعمالش جزا داده می‌شود و به کسی ظلم و ستم نخواهد شد مرا جزو کسانی قرار نده که عاق پدر و مادرند.

## شرح و تفسیر

### توجه به حقوق والدین و گذشت از خطاهای آنان

امام زین العابدین (علیه السلام) در این فصل از دعا به نکته مهم دیگری اشاره می‌کنند و عرضه می‌دارند:

اللَّهُمَّ وَمَا مَسَّهُمَا مِنِّي مِنْ أَدَى، أَوْ خَلَصَ إِلَيْهِمَا عَنِّي مِنْ مَكْرُوهٍ، أَوْ ضَاعَ قَبْلِي لَهُمَا مِنْ حَقٍّ فَاجْعَلْهُ حِطَّةً لِدُنُوبِهِمَا، وَعُلُوًّا فِي دَرَجَاتِهِمَا، وَ زِيَادَةً فِي حَسَنَاتِهِمَا، يَا مُبَدِّلَ السَّيِّئَاتِ بِأَضْعَافِهَا مِنَ الْحَسَنَاتِ

«خداوندا! هر آزاری از من به آن دو رسیده و یا کار ناپسندی از من نسبت به آن دو رخ داده، یا از سوی من حقی نسبت به ایشان ضایع گردیده آن را سبب ریزش گناهانشان، و علو درجاتشان و افزایش حسناتشان قرار بده؛ ای تبدیل‌کننده سیئات به چندین برابرش از حسنات».

«أَدَى» به معنای هرگونه آزار کوچک یا بزرگ بدنی یا روحی است که از کسی به دیگری برسد. در آیات قرآن به گفته راغب در مفردات گاهی برای آزار زبانی به کار رفته و در آیات دیگری به معنای آزار بدنی است.

واژه «مکروه» اشاره به چیز ناخوشایند است، خواه جنبه ضرر داشته باشد یا نه. «حِطَّةً» به معنای ریزش است چه ریزش گناه باشد، چه غیر آن. به هر حال امام در این جا به نکته دقیقی اشاره کرده‌اند و این است که اگر من کوتاهی‌هایی درباره پدر و مادر کرده و توانایی جبران آن را ندارم، آن‌ها بدون عوض نباشند. خداوندا به لطف و کرم آن کوتاهی‌ها را سبب ریزش گناهان آن‌ها و علو درجاتشان و افزایش حسناتشان قرار بده.

همچنان که در سوره مبارکه فرقان آمده است: **إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا**(۱) «مگر کسانی که توبه کنند و ایمان آورند و عمل صالح انجام دهند که خداوند سیئات آنان را به حسنات مبدل می‌کند و خداوند همواره آمرزنده و مهربان بوده است».

واژه «تَعَدِيَا» از باب (تَعَدَى) به معنای تجاوز از حد است.

«اسرفا» از ماده «سَرَف» (بر وزن شرف)، هرگونه تجاوز از حد در کاری است که انسان انجام می‌دهد. ولی این کلمه بیشتر در مورد هزینه‌های زندگی گفته می‌شود و گاهی نیز به معنای انجام دادن کاری در غیر موردش می‌باشد. همان‌گونه که خدا در قرآن مجید درباره فرعون می‌گوید: **(مِنْ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ كَانَ عَالِيًا مِنَ الْمُسْرِفِينَ)**(۲) «از فرعون که متکبری از زمره اسرافکاران بود».

این بخش از کلام امام، منزلت خاصی را در حقوق دو طرفه والدین و فرزندان نشان می‌دهد. و آن این که نه تنها از خدا تقاضا می‌کنند؛ کوتاهی خودشان را در برابر پدر و مادر بیامرزد و مؤاخذه نکند، بلکه درخواست می‌نمایند کوتاهی پدر و مادر درباره ایشان نیز مورد مؤاخذه خدا قرار نگیرد. زیرا در روایات آمده است که فرزندان بر پدر و مادر حقوقی دارند که اگر در آن کوتاهی کنند، مؤاخذه خواهند شد.

در روایت رسول الله (صلی الله علیه و آله) چنین آمده است: **(يَلْزَمُ الْوَالِدِينَ مِنَ الْعُقُوقِ لَوْلَدِهِمَا مَا يَلْزَمُ الْوَالِدَ لَهَا مِنْ عُقُوقِهَا)**(۳) «همان‌گونه که فرزندان ممکن است عاق والدین شوند، والدین نیز ممکن است عاق فرزندان شوند. یعنی همان‌گونه که کوتاهی فرزندان در حق پدر و مادر سبب مجازات آنها می‌شود، کوتاهی پدر و مادر در حق فرزندان نیز این‌گونه است».

در حدیثی دیگری آمده است که بعد از این که حق فرزندان بر پدر و مادر ذکر شده، چنین آمده است: **(وَأَنَّكَ مَسْئُولٌ عَمَّا وُلِّيْتَهُ مِنْ حُسْنِ الْأَدَبِ وَالذَّلَالَةِ عَلَى رَبِّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَالْمَعُونَةِ لَهُ عَلَى طَاعَتِهِ فَأَعْمَلْ فِي أَمْرِهِ عَمَلٌ مَنْ يَعْلَمُ أَنَّهُ مُتَابٌ عَلَى الْإِحْسَانِ إِلَيْهِ مُعَاقِبٌ عَلَى الْإِسَاءَةِ إِلَيْهِ)**(۴) «بدان که تو در برابر آنچه به عهده تو گذاشته شده از حسن ادب و دلالت بر پروردگار عزوجل و کمک به فرزند برای اطاعت از خدا مسئول هستی؛ بنابراین در انجام اوامر خدا همانند کسی عمل کن که می‌داند در برابر احسان به او پاداش داده می‌شود و در برابر بدی کردن مجازات می‌گردد».

۱- فرقان، آیه ۷۰

۲- دخان، آیه ۳۱

۳- الکافی، جلد ۶، صفحه ۴۸۴

۴- الأمالی، صدوق، صفحه ۳۷۱

آنچه از این بخش از دعا برداشت می‌شود، نهایت محبت فرزندان به پدر و مادر و تواضع در برابر آنان و گذشت از تمام حقوق آنهاست که مبادا در پیشگاه خداوند مجازات شوند.

آن‌گاه در ادامه با منطق دیگری از پدر و مادر بابت کوتاهی‌هایی که کرده‌اند گذشت کرده و می‌گویند به فرض که آن‌ها کوتاهی کرده باشند اما حقشان بسیار بیشتر است و در مقایسه با حق آن‌ها، کوتاهی‌ها چیز مهمی به نظر نمی‌رسد:

(فَهُمَا أَوْجِبُ حَقًّا عَلَيَّ، وَأَقْدَمُ إِحْسَانًا إِلَيَّ، وَأَعْظَمُ مِنَّةً لَدَيَّ مِنْ أَنْ أُقَاصَّهُمَا بِعَدْلِ، أَوْ أَجَازِيَهُمَا عَلَى مِثْلِ، أَيَّنَ إِذَا يَا إِلَهِي طُولُ شُغْلِهِمَا بِتَرْبِيَّتِي! وَأَيَّنَ شِدَّةُ تَعَبِهِمَا فِي حِرَاسَتِي! وَأَيَّنَ إِقْتَارُهُمَا عَلَيَّ أَنْفُسِهِمَا لِلتَّوَسُّعَةِ عَلَيَّ!)

«پس آن‌دو حقی واجب‌تر و احسانی دیرینه‌تر نسبت به من و منتهی بزرگ‌تر از آن در نزد من دارند که بخواهم آن‌ها را عادلانه قصاص کنم یا به مانند عمل آنان کیفرشان دهم. که در این حال ای خدای من! آن‌همه مشغولیت طولانی آن‌ها به تربیت من کجا می‌رود؟ آن‌همه درد و رنجی که در حفظ من تحمل کردند و سخت‌گیری بر خودشان به خاطر آسایش من چه می‌شود؟».

واژه «مِنَّت» به گفته راغب در مفردات در اصل از «مَن» به معنای سنگ‌هایی است که با آن وزن می‌کنند و به همین دلیل هر نعمت سنگین و گران‌بهایی را «مِنَّت» می‌گویند. که اگر جنبه عملی داشته باشد، یعنی کسی عملاً نعمت بزرگی به دیگری بدهد کاملاً زیبا و ارزنده است. اما اگر کسی کار کوچک خود را بزرگ‌نمایی کند و به رخ افراد بکشد، کاری بسیار زشت و نکوهیده‌ایست.

«أَقَاصُهُمَا» از ماده (قصاص) و از آن جا که (قصاص) مجازاتی است که پشت سر جنایتی قرار می‌گیرد این واژه برای آن به کار رفته است. منظور امام در این جا این است که آن‌ها با آن همه نعمت‌هایشان بر من کاری نکرده‌اند که من بتوانم با آن کیفر دهم.

واژه «إِقْتَار» از ماده «قتر» (بر وزن چتر) در اصل به معنای تنگ گرفتن است که نقطه مقابل اسراف و زیاده‌روی است. امام این قدر به پدر و مادر احترام می‌گذارند که حتی از طرف آن‌ها دفاع می‌کنند و می‌گویند حق و نعمت آن‌ها بر من به قدری بزرگ است که نمی‌توانم کوتاهی‌هایشان را قصاص کنم یا مجازات به مثل نمایم. زحمات آن‌ها در مقام تربیت و حراست از من کجا و این کوتاهی‌ها کجا؟ آن سخت‌گرفتن آن‌ها بر خویشان برای راحتی من کجا و کوتاهی‌های جزئی آن‌ها کجا؟ آن‌ها از یک طرف زحمت تربیت مرا کشیده‌اند و از سوی دیگر درد و رنج

حراست و نگهداری مرا داشته‌اند. و از طرفی دیگر بر خود تنگ گرفته‌اند تا بر من توسعه دهند. این‌ها با کوتاهی‌هایی که شاید کرده باشند قابل مقایسه نیست. در واقع امام از طریق گوناگون وارد می‌شوند تا پدر و مادر را در مقابل پاره‌ای از کوتاهی‌ها تبرئه کنند و آن کوتاهی‌ها را در مقابل زحمات و خدماتشان بسیار کوچک بشمارند. این نهایت بزرگواری است.

در قرآن مجید نیز خدمات پدر و مادر آن‌قدر بزرگ شمرده شده است که در کنار نعمت‌های مهم الهی قرار داده شده و می‌فرماید: (وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهَنَا عَلَىٰ وَهْنٍ وَفِصَالُهُ فِي عَامَيْنِ أَنِ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ) (۱) «و ما به انسان درباره پدر و مادرش سفارش کردیم. مادرش او را با ناتوانی روزافزون حمل کرد و دوران شیرخوارگی او در دو سال پایان می‌یابد؛ (آری) به او توصیه کردم که برای من و برای پدر و مادرت شکر به جا آور که بازگشت همه شما به سوی من است».

از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) سؤال شد: (مَنْ أَعْظَمُ حَقًّا عَلَى الرَّجُلِ قَالَ وَالِدَاهُ) (۲) «چه کسی حقش بر انسان بیش از همه است؟ فرمود: پدر و مادرش».

کلام امام در این جا با آیه شریفه و روایت نبوی کاملاً هماهنگ است.

در بخش بعدی این دعا که در واقع تکمیلی است برای بخش قبل امام عرضه می‌دارند:

(هِيَهِاتَ مَا يَسْتَوْفِيَانِ مِنِّي حَقَّهُمَا، وَلَا أُدْرِكُ مَا يَجِبُ عَلَيَّ لَهُمَا، وَلَا أَنَا بِقَاضٍ وَظِيْفَةَ خِدْمَتَيْهِمَا، فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَأَعِنِّي يَا حَيْرَ مَنْ اسْتَعِينَ بِهِ، وَوَفِّقْنِي يَا أَهْدَىٰ مَنْ رُغِبَ إِلَيْهِ، وَلَا تَجْعَلْنِي فِي أَهْلِ الْعُقُوقِ لِلْأَبَاءِ وَالْأُمَّهَاتِ يَوْمَ تُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ)

«چه دور است آن‌ها! (هرگز) حقشان را به تمامی از من دریافت نمی‌کنند، و من نیز آنچه که برای آن دو بر من واجب است درک نمی‌کنم، و وظیفه خدمتگزاری ایشان را انجام نمی‌دهم. پس بر محمد و آل محمد درود فرست و مرا یاری کن؛ ای کسی که از او یاری طلبند! و مرا توفیق ده؛ ای بهترین راهنمایی که به او روی آورند! و در آن روزی که هر کسی در برابر اعمالش جزا داده می‌شود و به کسی ظلم و ستم نخواهد شد مرا جزو کسانی قرار نده که عاق پدر و مادرند».

واژه «هیئات» اسم فعل است و معادل آن در فارسی چقدر دور است، می‌باشد.



به هر حال امام در این بخش از دعا باز برای تبرئه پدر و مادر از کوتاهی‌های احتمالی در حق او جمله‌های گویایی عرضه می‌دارند: هیئات که آن‌ها حقشان را از من دریافت کرده باشند تا نتیجه‌اش این نشود که کوتاهی‌های آنها بر ذمه آنان سنگینی کند. هر چه قدر کوتاهی آنها زیاد بوده باشد، حقشان از آن بیشتر و مهم‌تر بوده است؛ در نتیجه این دو هرگز با هم برابری ندارند لذا آنها را ببخش و مرا در مورد حقشان مؤاخذه مکن. مبادا جزو کسانی باشم که در روز قیامت گرفتار عاق پدر و مادرند. بدین معنا که امام، پدر و مادر را از کوتاهی‌ها تبرئه می‌کنند و حق آنها را بسیار بیشتر از آنچه کوتاهی کرده‌اند، می‌شمارد و این نهایت بزرگواری امام و تواضع ایشان در برابر حق پدر و مادر است.

از این بخش و بخش‌های پیشین در مجموع استفاده می‌شود که امام از طرق مختلف مایل هستند پدر و مادر را در برابر کوتاهی‌هایشان در امر تربیت و حق فرزند تبرئه فرماید که مبادا کسی تصور کند پدر و مادر بدهکار فرزند هستند. بلکه امام آن‌ها را از خودشان طلبکار می‌داند و این معنا را با عبارات مختلف بیان فرموده‌اند.

مردی به حضور امام جعفر صادق (علیه السلام) آمد و عرضه داشت: «ای پسر رسول خدا! پدر من پیر شده است. من او را به آغوش گرفته و برای رفع نیازهایش به این طرف و آن طرف می‌برم. امام (علیه السلام) فرمود: تا می‌توانی این کار را (خودت) انجام بده که این عمل، فردای قیامت برای تو سپر آتش جهنم خواهد بود(۱)».

در حدیث دیگری از امام صادق (علیه السلام) می‌خوانیم: «مردی پیش پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) آمده و عرض کرد: «ای رسول خدا! من با شما برای هجرت و جهاد بیعت می‌کنم. پیامبر (صلی الله علیه و آله) پرسیدند: آیا از پدر و مادرت یکی زنده است؟ گفت: بله، هر دوی آن‌ها در قید حیات هستند. پیامبر (صلی الله علیه و آله) دوباره سوال کردند: آیا از خداوند متعال پاداش اخروی می‌خواهی؟ گفت: بله. پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: پس به سوی پدر و مادرت برگرد و با آنان نیک رفتاری کن(۲)».

از مقام معظم رهبری حضرت آیت الله خامنه‌ای (مدظله العالی) نقل شده است که ایشان در مورد رمز موفقیت‌های خود می‌فرمود: «بنده اگر در زندگی خود در هر زمینه‌ای توفیقاتی داشته‌ام، وقتی محاسبه می‌کنم به نظرم می‌رسد که این توفیقات باید از یک کار نیکی که من نسبت به والدینم انجام داده‌ام، باشد(۳)».

آبروی اهل ایمان، خاک پای مادر است  
هر چه دارند این جماعت از دعای مادر است  
آن بهشتی را که قرآن می‌کند توصیف آن  
صاحب قرآن بگفتا زیر پای مادر است(۴)

۱- اصول کافی، جلد ۲، صفحه ۱۶۲

۲- عوالی اللئالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة، جلد ۱، صفحه ۴۴۲

۳- پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر رهبر معظم انقلاب اسلامی حضرت آیت الله خامنه‌ای (مدظله العالی)

۴- شاعر: مرحوم سیدرضا موید خراسانی

﴿۱۲﴾ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَذُرِّيَّتِهِ، وَاخْصُصْ أَبَوَيَّ بِأَفْضَلِ مَا خَصَّصْتَ بِهِ آبَاءَ عِبَادِكَ الْمُؤْمِنِينَ  
وَأُمَّهَاتِهِمْ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ!

﴿۱۳﴾ اللَّهُمَّ لَا تُنْسِنِي ذِكْرَهُمَا فِي أَذْبَارِ صَلَوَاتِي، وَفِي إِيَّيْ مِنْ أَنَاءِ لَيْلِي، وَفِي كُلِّ سَاعَةٍ مِنْ سَاعَاتِ نَهَارِي.

### ترجمه

﴿۱۲﴾ خداوندا! بر محمد و آل محمد و ذریه او درود فرست، و پدر و مادر مرا به بهترین چیزی که پدران بندگان مؤمنت و مادرانشان را بدان اختصاص داده‌ای مخصوص بگردان، ای مهربان‌ترین مهربانان! (۱)

﴿۱۳﴾ خداوندا! یاد آن‌ها را در پی نمازهایم، و در هر لحظه‌ای از لحظات شبم، و در هر ساعتی از ساعات روزم فراموشم نساز. (۱)

### شرح و تفسیر

#### تقاضای جایگاه بلند برای پدر و مادر

(اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَذُرِّيَّتِهِ، وَاخْصُصْ أَبَوَيَّ بِأَفْضَلِ مَا خَصَّصْتَ بِهِ آبَاءَ عِبَادِكَ الْمُؤْمِنِينَ  
وَأُمَّهَاتِهِمْ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ)

«خداوندا! بر محمد و آل محمد و ذریه او درود فرست، و پدر و مادر مرا به بهترین چیزی که پدران بندگان مؤمنت و مادرانشان را بدان اختصاص داده‌ای مخصوص بگردان، ای مهربان‌ترین مهربانان!».

آن‌چه از این فراز مورد توجه است این می‌باشد که فرزندان توجه داشته باشند همیشه بهترین‌ها را چه دنیوی و چه اخروی برای پدر و مادر بخواهند. لذا امام در این بخش از دعا مقامات بیشتری برای پدر و مادرشان تقاضا می‌کنند و عرضه می‌دارند هر مقام و هر فضیلتی که به پدر و مادر افراد مؤمن داده‌ای، برترین آن‌ها را برای پدر و مادرم قرار ده.

به هر حال دعا برای والدین، گذشته از آن که وظیفه فرزند است، عبادتی برتر و اطاعتی بزرگ در نزد پروردگار است. خداوند متعال از همان روز نخست که انسان را آفرید و از حضرت آدم (علیه السلام) و حوا نسل بشر تداوم یافت، توسط تمام پیامبران الهی مقام و منزلت پدر و مادر را بیان کرده و حقوق عظیم آنان را نیز به فرزندان اعلام نمود. (۱)

سپس تقاضای مهم دیگری درباره پدر و مادر از خدا می‌کنند و عرضه می‌دارند:

**اللَّهُمَّ لَا تُسْنِنِي ذِكْرَهُمَا فِي أَذْبَارِ صَلَوَاتِي، وَ فِي إِيَّيْ مِنْ آتَاءِ لَيْلِي، وَ فِي كُلِّ سَاعَةٍ مِنْ سَاعَاتِ**

**نَهَارِي.**

«خداوندا! یاد آنها را در پی نمازهایم، و در هر لحظه‌ای از لحظات شبم، و در هر ساعتی از ساعات روزم فراموشم نساز.»

واژه «أَذْبَار» جمع «ذَبْر» (بر وزن ابر) به معنای پشت و عقب و دنباله هر چیزی است. «آتَاء» جمع «إِنَاء» (بر وزن غِنَاء) در اصل به معنای اوقات است و بعضی گفته‌اند که به اوقات شب اختصاص دارد. در قرآن مجید، خداوند به پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آل) دستور می‌دهند که در اوقات شب و اطراف روز تسبیح خدا گوید: **(وَمِنْ آتَاءِ اللَّيْلِ فَسَبِّحْ وَأَطْرَافِ النَّهَارِ لَعَلَّكَ تَرْضَى)** (۲) «و در ساعتی از شب و اطراف روز پروردگارت را تسبیح گوی. باشد که از الطاف الهی خشنود شوی.»

به گفته فیومی در مصباح‌المنیر واژه «ساعة» به معنای بخشی از زمان است، خواه کم باشد یا زیاد. اما «ساعة» به معنای یک جزء از بیست و چهار جزء شبانه روز.

به هر حال امام در این بخش از دعا عنایت ویژه دیگری در حق پدر و مادر می‌کنند و از خدا می‌خواهند که هرگز از یاد آنها در هیچ ساعتی از شبانه روز غافل نباشند، همواره به یادشان باشند، برایشان دعا و تقاضای غفران و علو مقام نمایند. (۳) می‌دانیم که آنچه در آیات و روایات به آن اشاره شده است یاد خداست. که انسان بکوشد هرگز از آن غافل نشود و یاد پدر و مادر همانند یاد خدا همیشگی باشد. همان‌گونه که در سوره عنکبوت آیه ۸ نیز به این مطلب اشاره شده است. **(وَ وَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا...)** (۴)

در چهار سوره دیگر از قرآن نیز همین تقارن میان نام خدا و پدر و مادر دیده می‌شود و این دلیل بر نهایت تأکید است. بنابراین یاد پدر و مادر چنان نیست که امام از یاد خدا غافل شوند. بلکه این‌ها با هم و در کنار هم به کار

۱- راهنمای زندگی، کتابچه صحیفه سجاده پایه هشتم، سال انتشار ۱۳۹۵، صفحه ۵۳

۲- طه، آیه ۱۳۰

۳- برداشت اساتید نویسنده

۴- عنکبوت، آیه ۸

گرفته می‌شود. جالب این که «أَنَاءَ اللَّيْلِ» ساعات شب در کنار ساعات روز گذاشته شده است. درحالی که شب برخلاف روز که انسان بیدار است، هنگام خواب و استراحت می‌باشد. این مطلب اشاره دارد که هر لحظه‌ای از لحظات شب از خواب بیدار شوم برای آن‌ها دعا کنم و برایشان غفران و آمرزش الهی بطلبم؛ هر چند لحظه زودگذری باشد.

البته نباید فراموش کرد که پدر و مادر نیز در دوران طفولیت فرزندان خود چنین بوده‌اند. لحظه‌ای از شب و روز از حال آن‌ها غافل نمی‌شدند و در واقع این یادکردن فرزندان در برابر یادکردن آن‌هاست. فرزند باید در زمان حیات آن دو از اطاعتشان بهره ببرد تا موجب آرامش و آسایش روحیشان شود. در زمان مرگشان نیز برای جبران گذشته‌ها تا حد امکان دعا کند و در نماز و عبادت برایشان آمرزش بطلبد. از خدا بخواهد که آنچه را از حقوق آن‌ها ضایع کرده یا به آنان بدی روا داشته، اسباب گذشت و بلندی درجات و فزونی حسنات برایشان قرار دهد. تا خداوند به دعای فرزند، عفو و غفران را شامل حال آنان کند. به هر حال دعا برای والدین، گذشته از آن که وظیفه فرزند است، عبادتی برتر و اطاعتی بزرگ در نزد پروردگاری می‌باشد.

بنابراین دعا و مناجات و طلب مغفرت برای پدر و مادر، توفیق معنوی و ذخیره آخرتی برای هر انسان است که بسیاری از این راه به درجات بالاتر رسیده‌اند. همان گونه که خداوند در قرآن می‌فرماید: (رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ) (۱) «پروردگارا! روزی که حساب برپا می‌شود، مرا و پدر و مادرم و مؤمنان را ببامرز». (۲)

در روایات زیادی به دعا بعد از نمازها و مخصوصاً نمازهای واجب یومیه سفارش شده است. از جمله امام صادق (علیه السلام) فرمود: (إِنَّ اللَّهَ فَرَضَ عَلَيْكُمُ الصَّلَاةَ الْخَمْسَ فِي أَفْضَلِ السَّاعَاتِ، فَعَلَيْكُمْ بِالِدُّعَاءِ فِي أَذْبَارِ الصَّلَاةِ) (۳) «خداوند عزوجل نمازهای پنجگانه را در بهترین اوقات بر شما واجب نموده است. پس بعد از نمازها دعا کنید».

حال که دعا بعد از نماز به استجابت نزدیک‌تر است، امام سجاد (علیه السلام) یکی از تعقیبات نماز را دعا بر پدر و مادر قرار می‌دهند که نشان از اهتمام ایشان به توجه و رسیدگی به والدین است.

﴿١٤﴾ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَاعْفِرْ لِي بِدُعَائِي لَهُمَا، وَاعْفِرْ لَهُمَا بِيْرِهِمَا بِي مَغْفِرَةً حَتْمًا، وَارْضَ عَنْهُمَا بِشَفَاعَتِي لَهُمَا رِضَى عَزْمًا، وَبَلِّغُهُمَا بِالْكَرَامَةِ مَوَاطِنَ السَّلَامَةِ.

﴿١٥﴾ اللَّهُمَّ وَإِنْ سَبَقَتْ مَغْفِرَتُكَ لَهُمَا فَشَفِّعْنِي فِيَّ، وَإِنْ سَبَقَتْ مَغْفِرَتُكَ لِي فَشَفِّعْنِي فِيهِمَا، حَتَّى نَجْتَمِعَ بِرَأْفَتِكَ فِي دَارِ كَرَامَتِكَ وَمَحَلِّ مَغْفِرَتِكَ وَرَحْمَتِكَ، إِنَّكَ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ، وَالْمَنَّ الْقَدِيمِ، وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ.

### ترجمه

﴿١٤﴾ خداوندا! بر محمد و آل او درود فرست، و مرا به خاطر دعای من در حق آنها ببخش، و به سبب نیکی‌های آنها در حق من آنها را مشمول مغفرت حتمی خود قرارده، و به سبب شفاعت من نسبت به آنها از آنها با رضایت قطعی و حتمی راضی باش، (۱) و آنها را با کرامت به جایگاه‌های سلامت (بهشت) برسان.

﴿١٥﴾ خداوندا! و اگر آمرزش تو برای آن دو پیشی گرفته پس آنان را شفیع من گردان، و اگر آمرزش تو بر من پیشی گرفته پس مرا شفیع آنان گردان، تا آن که به مهربانی تو در سرای کرامت و جایگاه آمرزش و رحمت گردهم آییم، که همانا تو صاحب فضل بزرگ و احسان قدیم هستی، و مهربان‌ترین مهربانانی. (۱)

### شرح و تفسیر

#### شفاعت پدر و مادر و شفاعت برای پدر و مادر

امام در ادامه دعا برای پدر و مادر عرضه می‌دارند:

(اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَاعْفِرْ لِي بِدُعَائِي لَهُمَا، وَاعْفِرْ لَهُمَا بِيْرِهِمَا بِي مَغْفِرَةً حَتْمًا، وَارْضَ

عَنْهُمَا بِشَفَاعَتِي لَهُمَا رِضَى عَزْمًا، وَبَلِّغُهُمَا بِالْكَرَامَةِ مَوَاطِنَ السَّلَامَةِ)

«خداوندا! بر محمد و آل او درود فرست، و مرا به خاطر دعای من در حق آنها ببخش، و به سبب نیکی‌های آنها در حق من آنها را مشمول مغفرت حتمی خود قرارده، و به سبب شفاعت من نسبت به آنها از آنها با رضایت قطعی و حتمی راضی باش، و آنها را با کرامت به جایگاه‌های سلامت (بهشت) برسان.»

واژه «عَزَمَ» به معنای اراده قطعی و حتمی است. در آیه ۱۵۹ سوره آل عمران می خوانیم: **(فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ)** (۱) «هنگامی که بعد از مشورت تصمیم قطعی بر انجام کاری گرفتی، توکل بر خدا کن و قاطع باش» بنابراین منظور امام این است که خداوند به طور قطع از پدر و مادر راضی شود.

**(شَفَاعَةَ)** از ماده «شَفَع» به معنای ضمیمه کردن چیزی به چیز دیگر است و این تعبیر در مواردی استعمال می شود که کسی راه موفقیت را با پای خودش تا آنجا که می تواند می پیماید و باقی راه را شفاعت کننده به او کمک می کند. البته این تعبیر دلیل بر این است که شفاعت کننده مقام والاتری دارد و اگر این جمله در مورد فرزند نسبت به پدر و مادر به کار رفته، منظور مقام والاتری است که بر اثر رضای خدا نسبت به فرزند حاصل شده است و از این نظر مشکلی باقی نمی ماند.

به هر حال امام در این جمله دو تقاضا از خداوند دارند که هر دو ارزشمند است و مرحله تازه ای از اظهار محبت فرزند به پدر و مادر می باشد. از این فرموده امام سجاد (علیه السلام) معلوم می شود دعا و درخواست فرزند و شفاعت او برای مغفرت پدر و مادر مؤثر است. چه بسا آنان را از گرفتاری های برزخ نجات دهد و این خود تشویق بلکه الزام است که فرزندان یادآور والدین باشند. آری اثر نیکی به والدین این است که فرزندان به این وسیله توفیق می یابند با انجام وظیفه انسانی خود در مسیر مطمئن قرار گیرند و به این وسیله، به سوی ارزش های انسانی و الهی حرکت کنند. خداوند متعال در آیات متعددی به این موضوع مهم می پردازد و به انسان توصیه می کند که نیکی به پدر و مادر را در سرلوحه زندگی قرار دهد و به این وسیله در پناه دژ مستحکم الهی قرار گیرد و خود را بیمه کند مانند: **(بَلَىٰ مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ)** (۲) «آری، کسانی که همه وجود خود را تسلیم خدا کنند در حالی که نیکوکارند، برای آنان نزد پروردگارشان پاداشی شایسته و مناسب است، نه بیمی بر آنان است و نه اندوهگین می شوند». (۳)

لازم به ذکر است امام (علیه السلام) راهکار جبران کرامت های وصف ناپذیر پدران و مادران را می آموزد. البته این نکته روشن است که گذشته از لزوم ادای احترام و مهرورزی به والدین در زمان حیات، شایسته است فرزندان پس از وفات آنان، به روح ایشان خیراتی را نثار کنند و برای ایشان از حضرت احدیت طلب مغفرت و رحمت کنند. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: «سرآمد نیکان در روز قیامت، شخصی است که به پدر و مادر خود بعد از مرگ آنان نیکی کرده باشد» (۴).

۱- آل عمران، آیه ۱۵۹ ۲- لقمان، آیه ۲۲

۳- راهنمای زندگی، کتابچه صحیفه سجاده پایه هشتم، سال انتشار ۱۳۹۵، صفحه ۱۰۱ و ۱۰۲ ۴- کنز العمال، جلد ۴، صفحه ۶۰۷

در تقاضای دوم امام سجاد(علیه السلام) عرضه می‌دارند:

(اللَّهُمَّ وَإِنْ سَبَقَتْ مَغْفِرَتَكَ لَهُمَا فَشَفِّعْهُمَا فِيَّ، وَإِنْ سَبَقَتْ مَغْفِرَتَكَ لِي فَشَفِّعْنِي فِيهِمَا حَتَّى نَجْتَمِعَ بِرَأْفَتِكَ فِي دَارِ كَرَامَتِكَ وَمَحَلِّ مَغْفِرَتِكَ وَرَحْمَتِكَ، إِنَّكَ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ، وَالْمَنَّ الْقَدِيمِ، وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ)

«خداوندا! و اگر آمرزش تو برای آن‌دو پیشی گرفته پس آنان را شفیع من گردان، و اگر آمرزش تو بر من پیشی گرفته، پس مرا شفیع آنان گردان، تا آن‌که به مهربانی تو در سرای کرامت و جایگاه آمرزش و رحمت گردهم آییم، که همانا تو صاحب فضل بزرگ، و احسان قدیم هستی، و مهربان‌ترین مهربانانی.» همان‌گونه که پیش‌تر نیز گفته شد واژه «مَنَّ» به معنای وزن سنگین است و به هر نعمت برجسته‌ای اطلاق شده است.

امام در این جمله عرضه می‌دارند: یا رحمت تو قبل از من شامل آن‌ها می‌شود، که در این صورت شفاعت آن‌ها را در حق من بپذیر. یا رحمت بعد از من شامل آن‌ها می‌شود، که اگر چنین بود شفاعت مرا در حق آن‌ها بپذیر. در حقیقت از دو حالت خارج نیست و در هر حال شفاعتی در کار است و نتیجه آن بهره‌مندی پدر و مادر و فرزند از لطف و رحمت الهی است. براین اساس پدر و مادر و فرزند ممکن است جزء شافعین باشند و ممکن است نباشند. اما در هر حال نتیجه هر دو، نجات پدر و مادر و فرزند و هم‌نشینی آن‌ها در بهشت با یکدیگر است. خداوند در قرآن مجید می‌فرماید: (جَنَّاتٌ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ) (۱)

«همان باغ‌های جاویدان بهشتی که همراه پدران و همسران و فرزندان صالحشان وارد آن می‌شوند.»

از مجموع این دعا نتیجه می‌گیریم که امام برای احترام پدر و مادر، حفظ حقوق و برای نجاتشان در قیامت از هر دری وارد شدند و راهی وجود نداشته که از آن استفاده نکرده باشند. این مسئله دلیل بر لزوم نهایت احترام فرزند به پدر و مادر و علاقه ایشان نسبت به آن‌دو است. اگر راه‌های مختلفی که در این دعا مطرح شده نبود ما نمی‌توانستیم تصور کنیم که تقاضای نجات پدر و مادر از این همه راه مختلف امکان‌پذیر است. هر جمله از جملات این دعا اشاره به نکته‌ای جدید و در آن راه نجات تازه‌ای وجود دارد.

البته فراموش نشود که با تمام این دعاها باز هم حق پدرومادر ادا نمی‌شود. در روایتی می‌خوانیم:

أَنَّ كُلَّ أَعْمَالِ الْبِرِّ يَبْلُغُ الْعَبْدُ الذُّرْوَةَ مِنْهَا إِلَّا ثَلَاثَ حُقُوقٍ حَقَّ اللَّهُ وَحَقَّ رَسُولُ اللَّهِ وَحَقَّ الْوَالِدَيْنِ نَسَأَلُ اللَّهَ

الْعَوْنَ عَلَى ذَلِكَ(۱)

«تمام کارهای نیک را ممکن است انسان در حد عالی انجام دهد جز سه حق: حق خدا و حق رسول خدا و حق پدرومادر بر فرزند.»

دو نکته در این جا شایسته یادآوری است:

- ۱- فقط مغفرت خدا موجب نجات و ورود به بهشت است و هیچ چیز از هیچ کسی نجات بخش نخواهد بود.
- ۲- تنها شفاعت مؤمنان پذیرفتنی است و خداوند متعال شفاعت آبرومندان را خواهد پذیرفت. این حقیقت، امیدی برای مؤمنان است که آنان اهل نجات و شافع هستند. از این رو می‌توان شفاعت را تعمیم داد و بر این اساس، عالمان و مؤمنان و اهل نجات پس از معصومین (علیهم السلام) در زمره شفاعت کنندگان هستند.

## دعای پایانی

\*خداوندا! به ما توفیق ده تا آنجا که توان داریم در حق پدر و مادر تلاش و کوشش کنیم. به گونه‌ای که از ما خشنود باشند و برایمان دعا و تقاضای عفو نمایند.

\*بارالها! نیکی به پدر و مادر را هیچ‌گاه از یاد ما مبر. تا حتی لحظه‌ای از یاد آنها و نیکی به آنها غافل نشویم.

\*پروردگارا! ما را مشمول دعای خیر همیشگی پدرومادرمان قرار ده.

\*خداوندا! به پاس زحماتی که پدرومادر برای ما کشیده‌اند، آن دو را مشمول رحمت بی‌پایان و همیشگی خویش قرار ده. مادامی که در دنیا در قید حیات هستند اسباب خوشحالی و رضایتشان را فراهم نما و در سرای آخرت آنها را همنشین اولیا و اهل بیت (علیهم السلام) قرار ده.

\*پروردگارا! کاستی‌هایی که ما در دنیا نسبت به حقوق پدرومادر داشته‌ایم با کرم و فضل بی‌پایانت در حق آنها جبران کن.